



رهائی

سال اول شماره ۲۶ و ۲۷
سه شنبه ۱۲ فروردین ۱۳۵۹
بها ۲۰۰ ریال

در این شماره :

- سالی که گذشت
- افته خابات
- مروری بر رویدادها
- سخنی با خوانندگان
- توضیحی پیرامون سیاست رهائی
- خمینی
- اتمام حجت جدید !!
- دانشجویان خط امام
- پایان یک خط !!
- مناظره تلویزیونی فدائیان
- یک گام به پیش چند گام به پس
- خلع سلاح
- ضامن امنیت بورژوازی
- اطلاعیه
- پیرامون جبهه دموکراتیک ملی
- کردستان گورستان اشغال گران
- متن سخنان نماینده سازمان در میتنیک آوارگان
- کامیاران در سندج

سالی که گذشت ♦ ♦ ♦

سالی که گذشت، سال پنجاه و هشت، سال پیروزی، سال شکست، سال وعده‌های شیرین، سال تجربه‌های تلخ، سال چهره‌های پر لبخند، سال مشت‌های گره کرده، سال خنجرهای در پشت، سال سینه‌های سبز، سال پرده‌های دریده شده، سال خیانت‌های آشکار، سال چهره‌های پنهان، سال تجربه، سال شناخت، سال مبارزه، سال نخست، سال آغاز بود. سالی که برخاسته از اوج جنبش توفنده‌ی توده‌ها، در قیام بهمن ۵۷ زنجیر از پای گشوده، با تکیه بر مبارزات حق طلبانه‌ی زحمتکشان و به اعتبار خون دهها هزار شهید معرفت تا "بهار آزادی" را بال و پر برگزید که دستان ارتجاع مطلعش را در نوروز سنجید با خون در نوشت و آخرین سطر فصل خونینش را با ترور زندانیان سیاسی خلق ترکمن رقم زد.

سالی که گذشت، سال جمهوری ۹۹/۵ درصدی اسلامی، سال مجلس خبرگان و خیره‌زادگان اسلامی، سال قانون اساسی اسلامی، سال رئیس‌جمهور شدن اقتصاد دان اسلامی، سال مجلس شورای اسلامی، سال شرکت در کنفرانس آمریکائی ملل اسلامی، سال ورشکست شدن شورا‌های اسلامی، سال تقلب‌های حزب جمهوری اسلامی، سال بهره‌ی بانکی اسلامی، سال اصلاحات ارضی اسلامی، سال ارتش اسلامی، سال پاسسداران انقلاب اسلامی، سال سرمایه‌داری اسلامی، سال حجاب اسلامی، سال نقاب‌های اسلامی بود.

سالی که گذشت سال آزادی بود. سال آزادی فقیه فقها، فرماندهی کل قوا، برای لشکرکشی به یمن و یسار، سال آزادی وقیح اعظم، صادق قطب‌زاد برای ترک تازی از منبر صدا و سیما، کریمه جمهوری اسلامی و از محراب وزارت امور "خارجیان"، سال آزادی ژنرال چمران برای تکرار فاجعه‌ی تل زعتر، سال آزادی دکتر بهشتی معروف الحضور جلوس در راس شورای

انقلاب و دیوانعالی کشور، سال آزادی خلغالی از "زنجیر"، سال آزادی شلول کشتی محمد منتظری فرزند فقیه عالیقدر، سال آزادی امیر انتظام از قید عقل، سال آزادی زهرا خانم، سال آزادی لومپن کبیر آیت الله هادی غفاری و هواداران حزب الهی، سال آزادی چماق، سال آزادی حمله به مطبوعات، سال آزادی سانسور، سال آزادی اختناق، سال آزادی میناچی، سال آزادیهای اسلامی بود.

سالی که گذشت، سال نوروزخونین در سنج، سال حمله به نقده، سال کشتار خرداد در خرمشهر، سال یورش به کردستان، سال قتل عام قارنجا، سال اعدام‌های خوزستان، سال بخون کشیدن بندر انزلی، سال ترور در ترکمن صحرا، سال سرکوب آریامهری خلقهای تحت‌ستم در جمهوری اسلامی بود.

سالی که گذشت سال دعوت از سرمایه‌داران فراری، سال "ملی‌سازی" کردن سرمایه‌های ورشکسته بخت‌سرج مستضعفان، سال تغییر نام ساواک، سال معاون شدن یک ساواکی در وزارت بازرگانی، سال رشوه‌خواری چمران و ایلپای، سال جاسوسی سخنگوی دولت و فرماندهی نیروی دریائی برای آمریکا، سال دستورالعمل‌های جاسوسان آمریکائی برای ایران، سال به ولایت رسیدن فقیه فقها، سال "لیبرال" شدن بورژوازی دست دوم، سال عروسی دوم بازرگان، سال ظهور دانشجویان پیرو خط امام، سال "ضد امپریالیست" شدن خرده بورژوازی مرفه، سال جمهوریست بنی صدر "لیبرال" تک‌سوار عرصه‌ی مناظره و اقتصاد، سال نمایش سلطه‌ی سرمایه، سال بازیگران جدید بود.

سالی که گذشت، سال اخراج گود- نشینان از منازل سرمایه‌داران، سال تاراندن دهقانان از زمین فئودالها، سال تیر اندازی به کارگران، سال

حمله به بیکاران، سال کشتنک زدن زنان، سال ضرب و شتم دانشجویان و دانش‌آموزان، سال یورش به متحصنین، راهپیمایان، گردهماییان، حق طلبان، سال سرکوبی فاتحین انقلاب و سال قدرتمداری غاصبین انقلاب بود.

سالی که گذشت سال مبارزه نیز بود. سال مبارزه بر علیه حاکمیت سرمایه برای قطع نفوذ امپریالیسم، سال مبارزه با انحصار طلبی برای احقاق حقوق دموکراتیک، سال مبارزه زحمتکشان، سال اشغال هنرها توسط دانشجویان بی خوابگاه، سال مبارزه پر شور دانش‌آموزان برای حقوق فعالیت سیاسی و تشکیل شورا در مدارس، سال مقاومت زنان در برابر قوانین ارتجاعی، سال تصرف زمینها توسط دهقانان، سال مبارزات کارگران در عرصه کارخانه برای تشکیل شورا‌های انقلابی برای ملی کردن صنایع وابسته، برای رها کردن کار از قید سرمایه، سال دلاوریهای خلق کرد، سال مبارزات خلق عرب، خلق ترکمن، سال حق طلبیهای خلق ترک، خلق بلوچ، سال مبارزات ضد امپریالیستی، سال مبارزات دموکراتیک، سال مبارزات ملی، سال مبارزه برای تعیین حق سرنوشت، سال مبارزه برای برابری‌های اجتماعی، سال مبارزه برای برقراری حاکمیت زحمتکشان سال مبارزه در راه تدارک انقلاب سوسیالیستی، سال گسترش مبارزات نیروهای چپ سال تشتت نیروها چپ، سال ضعف‌های جنبش کمونیستی بود.

* سالی که گذشت، سال ۵۸، نخستین سال پس از انقلاب سیاسی بهمن بود.

* سالی که غاصبین انقلاب تا انتهایش ناله سردادند که: "انقلاب پایان یافته است".

* سالی که زحمتکشان از ابتدای فریاد برآوردند که:

انقلابی دگر باید!

انتخابات

مروری بر رویدادها

حسن علوی

مرحله‌ی اول انتخابات بدانسان که شرحی در بالا رفت برگزار شد. هر چند بررسی کامل روند و نتایج حاصله از این انتخابات - که از نظر شدت تقلب با انتخابات گذشته قابل قیاس نیست - احتیاج به روشن شدن نتایج مرحله‌ی دوم دارد، معهذا میتوان خطوط کلی زیر را درباره‌ی چگونگی شرکت نیروهای مختلف، سیاست‌آنان در پرتو نتایج بدست‌آمده ترسیم نمود.

* حزب جمهوری اسلامی

حزب جمهوری اسلامی که در انتخابات ریاست جمهوری مفتضانه عقب‌نشسته بود و عملاً بدون شرکت در انتخابات کرسی ریاست جمهوری را بدوستان "سوسیال دموکراتش" سپرده بود، حزبی که بنا بر اعتراف رهبرش بهشتی دیگر فرا گیر نبود، توانست در فاصله‌ی بین انتخابات ریاست جمهوری و انتخابات مجلس، از فرصت سود جوید و خود را برای کسب اکثریت کرسیهای پارلمان آماده نماید. شرایط خاصی که در نتیجه کسالت خمینی و دور بودن وی از صحنه‌ی سیاست و انتخاب بنی صدریثابه رئیس‌جمهور پیش‌آمده بود، مقارن با فرصتی بود که حزب میتوانست اظهار وجود مجددی نماید. زیرا از یکسو عملاً انعکاس‌بخشی‌های خمینی و انتخاب بنی صدر در اذهان عمومی بر شکست حزب جمهوری اسلامی در انتخابات ریاست جمهوری سایه می‌افکند و از سوی دیگر با مشخص نبودن میزان قدرت واقعی رئیس‌جمهور، بهشتی و شرکاء، از امکان مانور بیشتری برخوردار بودند. بی‌جهت نیست که بمحض رفع کسالت خمینی قدرت واقعی بین بنی صدر و بهشتی تقسیم میگردد. کسالت خمینی بهر دو ثابت نمود که بدون کمک و پشتیبانی از یکدیگر قادر به ادامه‌ی حیات نیستند. این نکته را نه صرفاً ایندو، بلکه بیش از هر کس دیگر خمینی درک نمود. خمینی دریافت که اگر ائتلاف‌نهایی در زمان حیات او انجام نگیرد پس از او آنچه از اسلام باقی میماند فقط نامی است و بس. بنا براین با اشغال کرسی ریاست جمهوری توسط بنی صدر و انتخاب وی به فرماندهی کل قوا، بهشتی نیز به ریاست دیوانعالی کشور منصوب شد، به پستی که طبق مفاد قانون اساسی مصوبه خود آقای بهشتی، اشغال کننده‌اش حق درخواست عزل رئیس‌جمهور را از "رهبر" و یا شورای نگهبان قانون اساسی، دارد و این اشغال مصاب بسیار مهم در زمان انجام یافت که بهشتی در مظان شدیدترین اتهامات قرار داشت. همچنین کسانی از جانب امام بعنوان اعضای شورای نگهبان قانون اساسی انتخاب شدند که جز آیت الله کئی - یار و همدم آقای بهشتی - از نظر سیاسی و اجتماعی و همچنین مقامشان در سلسله مراتب روحانیت - امکان عرض اندام در مقابل حزب جمهوری اسلامی و جامعه‌ی "روحانیت

با برگزاری اولین انتخابات مجلس اسلامی جمهوری اسلامی، دموکراسی در ایران چهره‌ای جدید بخود گرفت و حوادث برای چندمین بار در عرض یکسال نشان داد که "درایت"، "صداقت" و "امانت" فقط در نزد مسلمانان و خاصه برگزیدگان، نهنگان و خبرگان ما است و بس. در جریان انتخاباتی که برآستی در دنیا کم نظیر است، تمامی دست‌اندرکاران حکومتی از صدر تا ذیل از فقها به ترتیب قد گرفته و نوادگان و نتاجشان به ترتیب عقل، از بزرگ عمامه‌داران تا کوچک چماق داران نشان دادند که در جمهوری اسلامی ایران، در جمهوری فقها، در جمهوری ماشالله قصابها، در جمهوری بحث‌آزاد آقای بنی صدر، در تنها کشوری که "دموکراسی" و "آزادی" به معنای "واقعی" کلمه وجود دارد، تمامی مردم "آزادند" که نمایندگان خویش را برای جامه‌ی عمل پوشاندن به اصل اسلامی "و شاورهم فی الامر" به مجلس اسلامی بفرستند.

خوشبختانه در جمهوری جوان ما - در جمهوری که به بایمردی بهشتی‌ها و بازرگانها و امیرانظامها ایجاد گردیده است، همه‌ی موانع برای ایجاد یک فضای کاملاً "آزاد" برای انتخابات رفع گردید! از مدتها قبل طرح کاملاً دموکراتیک انتخابات دو مرحله‌ای به تصویب شورای انقلاب رسید، سپس چماقداران حرفه‌ای برای مواظبت و حراست از میسنگهای انتخاباتی به اقصی نقاط ایران اعزام شدند، و در آخرین فرصت انتخاباتی جزوه‌ی معروف منافقین بخش گردید و دست‌آخر در شمارش سریع آراء، با کامپیوتر دستی از هر گونه سوءاستفاده و احتمالاً تقلب جلوگیری شد. برادران بسیار "انقلابی" بار دیگر ثابت نمودند که جمهوری اسلامی جوان ما بر پایه‌ی تکاثر سه اصل صد در صد اصل "چماق، تزویر و تحمق" استوار است، و هر آنچه خارج از این سه رکن اساسی جمهوری اسلامی قرار گیرد، بی‌شک با "صد انقلاب" و ارواح خبیثه "کمونیسم بین‌الملل" که شبحش آسمان ایران را تیره و تار نموده در ارتباط است. از اینرو امت مسلمانان ایران ضمن عرض تهنیت به مسئولین امور در برگزاری چنین انتخاباتی آزاد، از درگاه خداوند متعال و قیام‌دار خواهان طول عمر تمامی این بزرگان بوده و بار دیگر بر آنست که در دومین بهار آزادی و در آستانه‌ی مرحله‌ی دوم انتخابات با همه رهبران عهد و پیمان ببندند و با رای دادن به کلیه‌ی نامزدهای ائتلاف بزرگ، انقلاب اسلامی ایران را جاودانی کنند!

ساز" را ندارند. بهر رو تمام فعل و انفعالات مسوق و همچنین باقی ماندن پست وزارت کشور در ید مطلق حزب - علیرغم استعقای رفسنجانی - از جمله مسائلی بود که به حزب جمهوری اسلامی ابزار و قدرت کافی برای "پیروزی" در انتخابات مجلس را میداد. حزب با تکیه بر قدرتهای جدید کسب شده و امکانات قبلی میتوانست در مبارزهی انتخاباتی دستپیش گیرد و تعداد نسبتاً مهمی از کرسیهای مجلس را بخویش اختصاص دهد.

اما از بخت بد حزب فراقبر جمهوری اسلامی، این حزب در جامعه ای فعال است که بسیاری از چشمها ساز و گوشها شنوا است و توده ای مردم با تیز بینی خاص سیاستشان ناظر قضایا. حزب به تجربه و در طول فاصله ای بعد از انتخابات خبرگان دریافته است که ادامه کار موا - شی صرفاً با تکیه بر بیت المال و اهرمهای دولتی و غیر دولتی فشار، ممکن نیست و برای ادامه ی حیات و اظهار وجود در میان مردم احتیاج به اهرمهای جدید دارد. حزب جمهوری بدون کسب حیثیت از دست رفته در انتخابات ریاست جمهوری نمیتوانست در مجلس موفق باشد.

ارایرو بخشی از "روحانیت مبارز" به تکیا پومافندوبیر آن مسود که به حزب سر و توری بحد. سانی اهریبا

آنان آقای سید احمد خوشینی ها است. و بیکباره ایشان - یعنی آقای خوشینی ها - شخصیکه در رهبری دانشجویان پیرو خط امام بنا بود آقای پیهشتی و رفسنجانی را افشاء نماید از لیست کاندیداهای حزب جمهوری اسلامی سر در می آورد و خط امام با پیوستن به حزب جمهوری اسلامی راه را برای صعود حزب به پارلمان تسهیل مینماید. توضیح آنکه سید احمد خمینی نیز درست یکروز قبل از آنکه مبارزهای دانشجویان پیرو خط امام و شورای انقلاب آغاز شود در مقام یک مصلح اجتماعی و شخصیکه صرفاً به معنویات می گردازد و به اینگونه مسائل نمی اندیشد عملاً طی مباحثهای با خبرگزاری پارس عدم ارتباطشان را با دانشجویان اعلام میدارند و ...

اما با تمام این تدارکات حزب مجبور به تقلب میگردد و این یک شکست بزرگ برای حزبی است که تا همین چندی پیش خود را بیکه تاز میدان سیاست مینداخت. حزب افتحاج تقلب را بجان و دل میخرد و بر آن است که شوده ی "مسلمان" قادر به تشخیص آن نیست، در حالیکه بسیاری از همس "مسلمانان"، کسانی که نا آگاهانه در تظاهرات راه - پیمائی های حزبی جمع میشوند خود با معیارها و مقیاسهای تجربیان سره از ناسره را تشخیص میدهند. نتایج اعلام

اما با تمام این تدارکات حزب مجبور به تقلب میگردد و این یک شکست بزرگ برای حزبی است که تا همین چندی پیش خود را بیکه تاز میدان سیاست مینداخت. حزب افتحاج تقلب را بجان و دل میخرد و بر آن است که شوده ی "مسلمان" قادر به تشخیص آن نیست، در حالیکه بسیاری از همس "مسلمانان"، کسانی که نا آگاهانه در تظاهرات راه - پیمائی های حزبی جمع میشوند خود با معیارها و مقیاسهای تجربیان سره از ناسره را تشخیص میدهند.

نده در بسیاری از شهرستانها نشان میدهد که بسیاری از محاسبات حزب در مورد کاندیداهایش اساساً نا درست بوده است. کاندیداهای حزب با آنکه از تمامی امکانات بر - خوردار بوده و اهرمهای قدرت در دستشان بود و با آنکه کمتر موردی است که تقلب حزب جمهوری اسلامی آشکار نشده باشد با اینحال موفقیت چشمگیری نداشته اند. در اکثر شهرستانها انتخابات به مرحله ی دوم کشیده شده است، و در بسیاری از این شهرها کاندیداهای حزب جمهوری اسلامی در رده های دوم و سوم قرار دارد. در شهرهایی نیز که کاندیداهای حزب توانستند در همان مرحله ی اول انتخاب شوند، اختلاف آراء آنان با دیگر کاندیداها در حد ناچیزی است. و از آن گذشته تعداد آراء حزب در مقایسه ی این انتخابات با انتخابات مجلس خبرگان بشدت اقل نموده است. بطور مثال مقایسه ی تعداد آراء بدست آمده توسط نماینده ی حزب جمهوری اسلامی در شهری مانند اصفهان - شهر که جو مذهبی در آن غالب است - با تعداد آراء در انتخابات مجلس خبرگان بیانگر آنست که حزب علیرغم تمام تقلبات شرعی و غیر شرعی اش نتوانسته است پایگاه متصورا نوده ای خویش را حفظ نماید. آراء بدست آمده در شهرستان ها برای حزب جمهوری اسلامی و سردمدارانش بقدری تکان دهنده بود که در شمارش آراء تهران راهی جز تقلب آشکار

و منحلله نوطنه، بکار گرفته میشود تا بلکه با نقش معجزه انکیرش از سقوط نهائی حزب جلوگیری شود. "تاگهان" مسئله ی کروگانها و ادامه ی کار کمیسیون تحقیق بالا میگردد. شورای انقلاب موافق ادامه ی کار کمیسیون تحقیق و ملاقات آنان با کروگانها است، "دانشجویان پیرو خط امام" مخالفند، حزب جمهوری اسلامی ظاهراً با ششسورای انقلاب مخالفت میکند و بنایهای در پشتیبانی آنان صادر مینماید، تلویزیون خوشینی ها، قط زاده را به پای میز محاکمه میکشاند... و ظاهراً جنک مغلوبه میشود. و بالاخره امام امت با موافقت با ادامه ی کار کمیسیون تحقیق و مخالفت با ملاقات تمامی کروگانها توسط اعضای کمیسیون تحقیق و سپس پشتیبانی رسمی از سنی صدر و ضمنی از قط زاده معرکه را فیصله میدهد.

نتیجه آنکه در طول کشمکشها حزب جمهوری اسلامی ضد امیرالاست میشود و آبرویی کسب مینماید، شورای انقلاب و شخص سخی سنی صدر و قط زاده مورد تأیید امام امت قرار میگیرند و دانشجویان پیرو خط امام نیز بمناهی عده ای که در حسابان باکی نیست و در آنان غشی وجود ندارد معرفی میشوند. "ائتلاف بزرگ" در شان انتخابات صورت میگیرد، سه تن از اعضای جامعه ی "روحانیت مبارز" و رفه ی "ائتلاف بزرگ" را امضاء مینمایند که یک تن از

در مقابلشان وجود نداشت .

بهر حال حزب جمهوری اسلامی با تقلب توانسته است تعداد زیادی از کرسیهای پارلمان را به خویش اختصاص دهد و بدین ترتیب راه را برای یک دولت فرمایشی هموار نماید . اما راه یافتن ایشان به مجلس نه تنها گزافی از مشکلات انبوه ایشان باز نخواهد کرد ، بلکه بر شدت مشکلات آنان و سردرگمی هایی که ناشی از نداشتن برنامه ، کادر و همچنین وجود باند بازی به نهایت درجه است ، خواهد افزود . صرفا مجلسی را در ذهن مجسم نمائید که افرادی چون پیور - استاد ، خلجالی ، هادی عقاری و محمد منتظری ... در آن بنشینند و امت مسلمان را در راه پر پیچ و خم مبارزه انقلابی رهنمون سازند ...

* "لبرالها"

اما اگر حزب با تقلب به مجلس راه یافت و توانست تمامی اهرمها را در راه صعود به پارلمان در خدمت گیرد ، سرنوشت "لبرالها" داستان خاص خویش را دارد . "لبرالها" که افشاگریهای کوبنده و "توفنده" پیروان خط امام" آنانرا به زباله دانی تاریخ افکنده بود باردیگر در محبت آقای بهشتی امید نازهای یافتند! آن مکانیزمی که "پرسیز" دانشجویان خط امام را به حزب فراگیر جمهوری اسلامی منتقل نمود در حرکت خویش عملا از "لبرالها" باز ایستاده حیثیت نمود . هنگامیکه دانشجویان پیرو خط امام عملا از سوی رئیس جمهور و تطبیق داده به دروغگوئی متهم می شوند و امام امت در این مورد سکوت مینماید ، این لبرالها هستند که سود میبرند و از مظان اتهام خارج میسود ، و نتجتا بار دیگر چون بار غار حزب وارد کدو میسود . حتی از آن فراتر برای اینکه دم خروس تقلب در انتخابات تهران از لای عیای آقایان آشکار نشود ، آقای معین فر تعداد آرایش را رفع جانی بیشتر میسود و ... و "نهضت آزادی" که ابتکار با نام "هئام" وارد کدو میسود تعداد سینا مهمی از آراء تهران را بخود اختصاص میدهد . بهر حال سیر حوادث نشان داد که نه سوز و زاری آقایان بزرگان و نه خرده بورژوازی آقای بهشتی هیچکدام در این لحظه به نتایجی قادر به حفظ قدرت میسود و اختلاف آنان در مجلس نیز ادامه خواهد یافت ...

بر واضح است که "لبرالهای" وطنی همانند گذشته نه در یک صف و نه در یک جبهه ظاهر شدند . مدنی ژنرال سلطنت طلب که در انتخابات ریاست جمهوری پیش از دو میلیون رای را به خود اختصاص داده بود در طول مبارزات انتخاباتی مدتی در شورای ملی ، عملا قادر شد به تنها جبهه ملی را به سر بچرخد خوشگسارند ، و با ملاقاتهای محرمانه اش با امام و جلب پشتیبانی وسیع بازار راه ورود به پارلمان را هموار سازد بلکه خویش را چون بارزترین چهره های "لبرالسم" سوز و زاری تثبیت نماید . اما چنانکه نتایج انتخابات تا به امروز نشان داده است ، مدنی تنها مدافع سوز و زاری در مجلس نخواهد بود . در کنار کاندیدای های جبهه ملی (سجایی ، ابولفضل قاسمی و ...) و چهره های

از "نهضت آزادی" - هئام - برخی از برگزیدگان بنی صدر نیز حضور خواهند داشت . اما هر چند برای جناح جبهه ملی - مدنی و نهضت آزادی پیروزیهای بدست آمده غنیمت است ، برای جناح بنی صدر نتایج ناسف انگیز است . بنی - صدر - دون کیشوت انتخابات ریاست جمهوری - که پس از انتخابات با برنامه ای متعشع کنگره انقلاب اسلامی پیش آمده بود و بر آن بود که به نیروهای پراکنده ای اسلامی سر و سامان بخشد بناچار تن به واقعیت های زمینی داد و فعلا ریاست جمهوری و فرماندهی کل قوا اکتفا نمود و نتیجتا نمایندگانی که قرار بود از جانب کنگره ای اسلامی به ملت مسلمان ایران معرفی شوند از جانب دفتر همکاریهای مردم با رئیس جمهور ، معرفی شده اند . دفتری موهوم و بی هویت که عملا پشتیبانی اش از این یا آن کاندیدا تاثیر چندانی در سرنوشت وی ندارد . کنگره ای اسلامی آقای بنی صدر مرده بدنی آمد و نتوانست به ده میلیون رای بنی صدر شکل سازمانی بخشد .

با اینحال بنظر میرسد که طیف "لبرالها" در مجلس و نیروی اجتماعی که در حمایت از آنان بسیج گشته است - با وجود تمام آن افشاگری های کذابی - بعدی باشد که موازندی نیروهای اجتماعی را بتفع مالکیت خصوصی شروع فیصله دهد . بعبارت دیگر اولین مجلس شورای ملی جمهوری اسلامی به بهترین وجهی بیانگر چهره ی طبقاتی هیات حاکم است . ترکیب نمایندگان اکثریت همانا ترکیب ائتلاف بورژوازی و خرده بورژوازی است .

در طول معرکه ای انتخابات مجلس ، خطوط تجانس و مرز - بندیهای نیروهای سیاسی نه تنها برای حاکمین بلکه برای نیروهای اپوزیسیون نیز روشن تر گردید . معرکه ای انتخاباتی مجلس ، به بهترین وجهی مسیر احتمالی روند تحولات آتی را در میان نیروهای سیاسی اپوزیسیون روشن ساخت . شکل شرکت در انتخابات توسط نیروهای اپوزیسیون ، برنامه های ارائه شده از جانب آنان و ائتلافهای قبیل از انتخابات و نتایج حاصله ، بیانگر نکات مهمی از روابط و مناسبات این جریانها با یکدیگر و ارتباط آنها با یکدیگر با زحمتشان میباشد . هر چند برای تحلیل نهائی باید منتظر خاتمه ای مرحله ای دوم انتخابات بود ، اما میتوان محصرا به اهم نکات آن اشاراتی نمود .

* فدائیان خلق

ما در شماره های گذشته ی رهائی بکرات در مورد زبانیهای ناشی از خود راست بینی و انحصار طلبی فدائیان در درون جنبش کمونیستی هشدار داده ایم و گفته ایم که چگونه این خود راست بینیها از نهاد فکری رفقا نشأت میگیرد و نشان داده ایم که چگونه جزء مکمل جنبش بینشی سازشکاری است . در گذشته در زمانی که فدائیان خلق در اذهان خود و بسیاری از هواداران شان نه انسانهای زمینی بلکه اسطوره هایی از "شربت ویژه" منمودند که با یاری گرفتن از حماسه های گذشته قادر به جذب و جلب توجه ها بودند ، انتقادات و ایرادات و اشکالات بنی اسرائیلی قلمداد میکردید ، و

ما چرا، کفار محسوب میشدیم. ۴۱ در طول اسباب‌آخیس — انحرافات رفقای فدائی بندری سبایان و آشکار میمود که از طرف بسیاری از همان مسخوردکان قدرت‌جاذبه به ریسر سؤال کشیده شد. تا آنجا که رفقا مجبور شدند چند صفحهای از سورهی "کار" — شماره ۵ — را به دفاع از "زهایان" در مورد عدم پشتیبانی از نیروهای مستقل و پشتیبانی از کاندیداهائی چون کلزادهی غفوری و شانه‌چی اختصاص دهند و مپهای رادیکالیم ظاهری، احتجاجات حزب‌نوده را تکرار کنند.

استدلال رفقا در مورد عدم پشتیبانی از "راه کارکر" و جریانات موسوم به خط سوم در نوع خود بی‌طیر است. فدائیان "راه کارکر" را لیبرال می‌نامند چون شعار "مرک بر ارتجاع" میدهد. رفقای فدائی برای اینکه نشان دهند فی‌المثل چرا "ارتجاع" مورد نظر "راه کارکر"، "ارتجاع طبقاتی" نیست، بی‌خود زحمت می‌دهند که از تشریفات "راه کارکر" استفاده نمایند و بجای آن ارتجاع را "همان عقب‌ماندگی فرهنگی خرده بورژوازی" تعریف نموده و چون برداشت "راه کارکر" از ارتجاع را نادرست دانسته و معتقدند خط راه کارکر "خط دیالکتیک مبارزه‌ی طبقاتی" نیست. خط کلی بنی‌هستی موجود از خرده بورژوازی است. (کار ۵ — تاکید از ماست ولی تعیین مفهوم بعین خود فدائیان است) "س مورد ستایش و احترام همه‌ی دموکراتیک ملی و سازمان مجاهدین خلق است" و نتیجتاً از لحاظ مضمون با سیاست احزاب بورژوازی لیبرال همسو است.

فصل ما در اینجا به توضیح ارتجاع از زبان "راه کارکر" — کاریکه رفقای فدائی با صداقت نام انجام داده‌اند — و نه حتی نشان دادن این نکته است که از مقوله ارتجاع در فرهنگ مارکسیستی مقوله‌ی روئائی چون عقب‌ماندگی فرهنگی خرده بورژوازی استنباط نمیشود. ما آن توضیح را به "راه کارکر" و توضیح مقوله‌ای چون ارتجاع را به کتب آموزشی مارکسیسم واکذار می‌نمائیم. رفقای فدائی خود باید بخوبی بدانند که "راه کارکر" در این مورد چه گفته است و معنی طبقاتی ارتجاع چیست؟! و اینجاست برای نوحه گروه کرائی خویش و دنباله رویشان از "خط امام" از زبان نیروی دیگری تئوری واهی — برای حمله‌ی دون کیسوت وار بآن، اختراع نکنند. این تسووع استدلال باید از نظر فدائیان کشف جدیدی باشد ولی در حقیقت همان متد شناخته شده‌ی قدیمی است. این همان تعل واروسه‌ی آشنای حضرات توده‌ای است که اینبار بدین شکل ظهور می‌نماید: خود حزب "بر افتخار" توده بارها از جانب شما نقل قولهای آورده است و آنرا به مصاف طلبیده است که روح نویسندگان شما از آن خبر نداشته است و اینبار شما اس عمل را با دیگران انجام می‌دهید و علاوه بر آن برای رهائی از تنگنا و برای حلای از دست "هواداران" سمج که دیگر همه‌ی حرفهای شما را قبول ندارند احضار باید همه را به بورژوا لیبرال بودن منجم کنند.

"سیاست هر دو آنها (منظور رفقا گروه انحراف دهستانی نیز میباشد) عیفا مورد ستایش و احترام جبهه‌ی دموکراتیک ملی و سازمان مجاهدین خلق است و از لحاظ مضمون با سیاست احزاب بورژوازی لیبرال همسو است." (کار شماره ۵)

اما سفسطی فدائیان در مورد "راه کارکر" تنها استدلال توده‌انستی رفقا نیست، در مورد جریانات موسوم به خط سوم رفقا دسته استدلالی زده‌اند که حزب‌نوده با پس شکل حتی جرات‌ایز آنرا ندارد. رفقا در این مورد در مقام نصیحت می‌نویسند:

"بیش و تفکر بیکار مجبور است بالاخره تکلیف خود را روشن کند یا موجودیت اردوگاه سوسیالیستی و استرنا سونالیم پرولتاریائی را بپذیرد و یا به یک جریان سه جهائی تبدیل شود و با مارکسیسم و جنبش طبقه کارگر بطور کامل وداع گوید." (کار ۵) و چون البته "بیکار در افغانستان از جریانی بنام "آخگر" حمایت میکند" (همانجا) و "همان ایدئولوژی ورنکسته و ارتجائی خرده بورژوازی عقب‌مانده و در حال تلاشی را که با شعار نه شرقی نه غربی به میدان آمده، (عجبا رفقای فدائی که معنای ارتجاع را نمی‌دانند) و بار هم صد عجبا که ایتر کسانی می‌نویسند که عنداللرزم پیرا مون میلغین همین ایدئولوژی خرده بورژوازی می‌نویسند — "روحانیت مبارز و ضامیریالیت" — کار ۲۵) به عاریت گرفته و میکوشند رنگ و لعاب علمی و اکادمیک بآن بدهند (همانجا)، پس جریانات خط سوم و بیکار نیز مورد لطف رفقا قرار نمی‌گیرند. بعبارت دیگر از نظر فدائیان خلق صف بندی نیروهای کمونیستی در رابطه‌ی آنان با مبارزات طبقاتی کارکر و نیروهای حاکم نیست زیرا ایشان مدعیینند که:

"برنامه‌ی حداقل سیاست و خط منی بیکار در برابر حاکمیت و مبارزه‌ی طبقات و تحلیل این جریان از موضعیت فعلی نسبتاً منطقی و از سایر جریانات مدعی مارکسیسم، به برنامه و سیاست سازمان ما نزدیک تر است." (کار ۵)

بلکه در رابطه‌ی آنان با کشورهای "سوسیالیستی" و شوروی می‌بایکد. فدائیان این دایه‌های مهربانتر از مادر طبقه‌ی کارکر شوروی (هر چند که خود سوسولف معتقد است دیگر در شوروی طبقه‌ای وجود ندارد چه برسد به طبقه‌ی کارکر!!) بگونه‌ای از شوروی دفاع می‌نمایند که کوئی صحبت بر سر شرکت در پارلمان شوروی و یا حتی افغانستان است. این نوع احتجاج اگر توده‌ایسم نیست پس چیست؟ "یا با من یا علیه من"، "یا با شوروی یا با امریکا" و "یا این و یا آن"، "یا ساه و یا سفید"... و این نوع بکوش به سوسیالیسم نکرشی نویی نیست. این همان دیدی است که از سوسیالیسم مذهب، از "رهبران" پیامرو ار مسکو و یکی کعبه می‌سازد، مذهب و کعبه‌ای مانند همه‌ی مذاهب و کعبه‌ها، ایدئولوژی در راه تسخیر بشر و نه آزادی آن و مذاهب و کعبه‌ها ارزائی تمام توده‌ایها — چه قدیمی و چه جدید آن — یاد.

حمایت از صف مستقل طبقه کارگر در مبارزه علیه امپریالیزم و ارتجاع.

پرواضح است که انتقاد از فدائیان در مورد عدم حمایت از دیگر کاندیدهای جنبه منظور دفاع از تئور لیست مشترک و نه حتی در تأیید نظریه شرکت در انتخابات است، در این موارد به تفصیل در رهاشی ۲۵ سخن رفته است. قصد ما از این انتقادات نشان دادن علل و نتایج انحصار طلبی فدائیان خلق در صفوف جنبش کمونیستی و شکاف این مسئله و مسائل دیگر در رابطه و با توجه به ادعاها و گفته های نیروهای مختلف در کبر در جنبش سیاسی ایران است.

اما هرچند فدائیان نمونه خوبی از درایت سیاسی نشان ندادند و از پوسته تنگ سکتاریسم خویش خارج نشدند، برخی از نیروهای دیگر - هرچند در مواردی بسیار غیر اصولی و سیاست مآبانه - توانستند به جنبه هایی از همکاری - و یا بهتر بگوئیم تعاهم های اولیه - دست یابند. پشتیبانی جریانات خط سوم از "کوموله" و "راه کارگر" و بالعکس پشتیبانی "اتحاد چپ"، "حزب کارگران سوسیالیست" و جنبش کارگری از دیگر جریانات چپ، عملاً توانست در تقویت بلوک چپ در انتخابات موثر افتد. هرچند این همکاریها فاقد یک برنامه سیاسی مشخص و یا حتی برنامه عملی مشخص بود و در مواردی که خود شاهد بوده ایم یک همکاری صرفاً تاکتیکی سه حساب میامد، اما بخودی خود امری مثبت بود. در چنین واقعاتی که هر جریانی خود را "رهبر" و "راهبر" طبقه کارگر میپندارد، اینگونه همکاریها - صورت تداوم - میتواند به بسیاری از کج اندیشی های ساز-مانها در باره یکدیگر خاتمه دهد و راهکشی همکاری هرچه گسترده تر جریانات چپ در آینده باشد.

تجربه انتخابات در میان ملیتها نیز قابل توجه است. در ترکمن صحرا عملاً از شرکت خلق ترکمن در انتخابات جلوگیری شد. خلق عرب نیز با توجه به جو حاکم نمیتوانست کاندید خویش را معرفی نماید. در کردستان نیز درها بر روی کوموله بسته شد. در سندج و مریان که امکان انتخاب نمایندگان کوموله قطعی بنظر میرسید، عملاً از برگزاری انتخابات جلوگیری شد. در مهاباد، سوکان و پیرا-شهر - کاندیداهای حزب دموکرات نتوانستند با قاطعیت زیاد از کوموله و فدائیان - پیشی بگیرند. بنظر میرسد که علت عدم موفقیت کوموله در سوکان و سردشت - در شهرهایی که هم کوموله از نفوذ نسبتاً توده ای برخوردار بوده است و هم کاندیداهای معرفی شده از محبوبیت محلی نسبتاً خوبی برخوردار هستند - ناشی از پاره ای از اشتباهات سیاسی کوموله باشد. هرچند عدم پشتیبانی فدائیان از کوموله، و این در صورتی بود که از پیش روشن بود که فدائیان مثلاً در سوکان امکان پیروزی ندارند، نیز در شکست شدن رای بلوک چپ در مقابل حزب دموکرات موثر بوده است. ما نیز مانند خود رفقای کوموله با تعجب

اما پیش نبوده است فدائیان فقط به این زمینه محدود نشده و کم و بیش عمده های عملی را نیز در بر گرفته است. به نقل قول ربر توجه کنید:

"علاوه بنظر میرسد که در این سازمان (منظور بیکار است)، لاف در سطح کسانی که با واقعیت های مبارزه طبقات - تماس ملموس تری دارند کاملاً مثبتی در جهت مقابله با اکونومیسم و بطور کلی تصحیح خط مسمی به پیش برداشته شده باشد."

(کبار شماره ۵)

در فرهنگ توده ایسی اس را میگویند بارگیری، توده اشیا بر در این زمینه تبحر خاصی دارند، آنها نیز بارها و بارها در مورد "کسانی که با واقعیت های مبارزه طبقات تماس ملموس تری دارند" سخن گفته اند. آنها سیرمانند رفقای فدائی منتظر "کرایش هایی که بوئی از تصحیح دیدگاه راسی دهد" - کار ۵۰ - بوده اند و اورمان ندارند به این نوشته حزب توده توجه کنید:

"چنانکه یاد کردیم، جریک های فدائی خلق ایران - مثلاً - سفایه مواضع بیکسری اعلام نکرده اند. سیاست و مسمی آنها بر از نوسان و روزانه خوری است. با اینحال در میان جریک های فدائی خلق بسیارند کسانی که درست مانند پیش و در فکر جاره اند. نوشته هایی از نوع "تارهم در باره وظائف اساسی ما" "چند مقاله درباره مسائل کنونی جنبش" از "علی کشنکر" نمونه هائی است از کوشش برای طرح درست مسائل" (تکیه از ما است)

مردم - دوره هفتم، سال اول، شماره ۲۸ دوشنبه ۲۸ خرداد ۵۸ - ص ۴

نرسعت نکند اگر ما هم به سیودی خود رفقا استدلال

مانیم و بگوئیم:

"سیاست فدائیان خلق عمیقاً مورد سایش و احترام حزب توده ایران است، و از لحاظ مضمون بسیار سیاست احزاب روبرویست هم سو است."

تا و ر ندارند به لیست مورد حمایت حزب توده در انتخابات مجلس شورای ملی نگاه کنید:

سید هب الله طبیب غفاری

علی محمد فرحنده خیرمی (کشنکر)

حب الاسلام دکر علی کلزاده غفوری

حاج محمد مدر نانه حی

آری فدائیان با این استدلال از حمایت کاندیداهای مترقی کمونیست سر باز مینهند و در عوض از حاج محمد مدیر ساندی "تحسین سیاسی و مورد حمایت کسبه و پیشه وران و بارانان مرتی و مبارز سپهران" و آید الله علی کلزاده غفوری "روحانی برفیخواه و مبارز" - اعلامیه مورجی ۲۰ - میمند - حمایت میمانند. زیرا که ایشان "به شکل گیری جبهه خلق باری میسازند" "به تعویب رادیکالسم در جنبش کمک" میکنند. اینرا میگویند

سخنی با خوانندگان

توضیحی پیرامون سیاست رهائی

در جواب به سئوالی که در مورد سیاست نشریه‌رهای از ما شده است هرچا میسر بوده مطالبی را عنوان کرده‌ایم معیذا تکرار پاره‌ای از سئوال‌ها را بر آن داشت که به اهم آنها در همین نشریه بپردازیم تا برای عده بیشتری قابل استفاده باشد.

اولین شماره رهائی تئوریک در بحبوحه حبس انقلابی ایران منتشر شد و انتشار آن تا شماره ۴ (فروردین ۱۳۵۸) ادامه یافت. هنگامیکه انتشار شماره ۵ تدارک دیده می‌شد، چند مسائل سیاسی و نحوه‌یابین واقعیت که در غالب نشریات سیاسی جب سردرگمی عجیبی در مورد شناخت ماهیت رژیم شاهده می‌شد باعث شد که مقدم بررهائی تئوریک که در فواصل طولانی منتشر می‌شد از تیرماه به انتشار هفته‌نامه رهائی بپردازیم. از همان آغاز بخشی از صفحات رهائی به تحلیل رویدادهای جاری و بخشی به مسائل دراز مدت تئوریک اختصاص یافت. این خصوصیت تاکنون حفظ شده است با این ملاحظه که حدت و حفت رویدادها که ما را مجبور کرده است که صفحات بیشتر با کمتری را به بررسی مسائل جاری اختصاص دهیم. سیاست رهائی علی‌الاصول بر این بوده است که خلاه موجود در تحلیل‌های رایج در جب را برگزیند. بنظر ما یکی از اساسی‌ترین کمبودهای جنبش جب در زمینه تحلیل طبقاتی از رویدادهای اجتماعی بسوؤ است. این کمبود موجب نوسانهای شدید در مشی بسیاری از سازمانها و بطور کلی جنبش جب شده است و هنوز هم با کمال تا سفا داده دارد. نداشتن تحلیل و دید طبقاتی درست در گذشته موجب شد که بخشی از جب بدینال سازمان جریکهای فدائی- خلق در ورطه‌ی حمايت از " دولت ملی بازرگان " اقتدوسین با " کشف روابط جناح بازرگان با آمریکا - که کوئسی امری از نظر طبقاتی با معلوم بود به جا حمایت عملی از ارتحایون در

مقابل با اصطلاح لیبرالها افتد. در جنب شرایطی است که هر فرد یا سازمان کمونیست خود را موظف می‌بیند که در حد توان خود در روشنگری و کوشش و نگذا رد که بخش مهمی از نیروهای جب به بیراهه گشاده شوند و این البته ضمن وقوف باین امر است که هیچکس و هیچ سازمانی طالب کمراه شدن خود نیست، و بنا بر این علیرغم سازمان برستی رایج در میان عده کثیری از اعضاء و هواداران سازمانهای مختلف، اذهان جویا و متقد در تشخیص درست از نا درست با رنخواهندمانند. ما در طول ماه‌های اخیر بجای شاهدنا تیر گذاری تحلیل‌های درست و با لافتن قدرت شخصی بخش روزافزونی از جب بودیم که در صحت مشی خود کوچکترین تردیدی نداریم محنه عمل، چیزی را که زمانه‌ی جز پیشینی های ما بود، اثبات کرده است و این دسنا و رد کوچکی نیست.

بجاست که بلافاصله به مسئله دیگری که مورد سئوال بوده است بپردازیم و آن این است که بنظر عده‌ای از خوانندگان نشریه‌های بصورتی نیست که قابل استفاده برای توده مردم باشد. ما باین ایراد اوقیم و در حد ممکن کوشیده‌ایم که این مسئله را رعایت کنیم. منتها دوتگنه را با بد در نظر داشته‌ایم و آن اینک محاطمین رهائی در درجه اول نیروها و عنا صریاسی و جب هستند. چه خوب بود که میتوانستیم نشریات توده‌ای نیز داشته‌باشیم ولی توان انجام هردو را نداریم و در حال حاضر که این خطرو وجود دارد که بخش مهمی از نیروهای جب به کجراه کشیده شود و در انحراف توده موثر اقتصاد ما وظیفه خود میدانیم که در حد توان خود از این امر جلوگیری کنیم. این امر و اینکه پاره‌ای از مسائل تئوریک در صفحات معدود قابل بررسی نیستند بلکه با بد در اجزاء خود بیست داده شوند و تعداد صفحات رهائی محالی برای این امر باقی نمیگذارد، موجب میشود که نشریه‌های از مقالات بحد دلخواه ساده‌نماند.

بنا بر این با اینکه بیش از گذشته کوشش در ساده نویسی خواهیم کرد معیذا تصور نمیکنیم که بتوانیم تغییر کیفی در آن بدهیم. کمبود مقالات و تحلیل‌های مربوط به جنبش کارگری یکی از نقمناهای ظاهری رهائی است. اما از آنجا که ما معتقدیم مطالب مستقیما " و بطور اخص مربوط به جنبش کارگری با بد از طریق خود جنبش کارگری تنظیم شود ما ادای سهم خود را در این رابطه انجام داده‌ایم و بنا بر این فقدان آنها در هفته‌نامه رهائی نباید بمنزله کم توجهی ما بآن تلقی شود. منعکس نکردن بزرگداشت روزهای مهم تاریخ تابع سیاست خاصی بوده است. ما تعیذا " در بزرگداشت سالگرد شخصیتای جنبش کمونیستی و کارگری مطالبی عنوان نکرده‌ایم چه معتقدیم که تا آنجا که سه میتوان با پیدا رتا کیدر شخصیتها - هر قدر هم ارزنده و بزرگ - خودداری کرد. این امر بویژه در جوامعی مانند جامعه ما که کیش شخصیت زمینه رشد فراوانی در آن دارد با بد از جانب کمونیست ها موؤ توجه قرار گیرد. ما رکی یا لنین و با سا بر کمونیست ها هر قدر هم برای ما عزیز باشند نباید بصورت انبیاء و اولیاء درآیند که هر ساله در روز رحلت یا ولادتشان ما را به عزایا شادمانی نشاندند و موجب تعزیه خوانی شوند. برای مذهبیون که همه چیز را از بالا، ارفوق به ذیل می بینند البته این سخن کفران نعمت است اما برای کمونیست ها جای تحلیل ار شخصیت فراگیری از آموزش و به آنهم در روز و ماهی خاص بلکه همواره و همه جا مطرح است. ما " تا سوعا و عا شورای کمونیستی " نداریم که در روزی خاص در عالم خلسه فرو برویم و با بد شخصی بررک چند فطره اشک بریزیم. چنین سنی در جنبش کمونیستی با زمانه‌ی که بخش مهمی از آن بوروکراتیکه است وجود نداشته است و بنا بدزیر بار آرفت. بوروکراتها برای بسج " خلق " به چنین شیوه‌های غیر کمونیستی متوسل میشوند

ولی این کار کمونیستها نیست. نگاه‌های به مقبره‌لنین که جسد مومیایی شده‌اش را مانند فراغ مصر باستان در معرخی پرستش قرار می‌دهد کافی است که هر کمونیستی را احسناک کند. این امر که جقدر میتوان سقوط کرد، جواب آن با بوروکراتها و کسانی است که نفهمیده و تسنجد سنت آخوندهای حاضر و "کششهای سابق" را بعنوان نشانه تعزیر و آج میدهند. ما چنین نخواهیم کرد. بگذار عده‌ای بی-فرهنگ و مذهبی بما خرده بگیرند. این نزدیری نخواهد پایید.

مسئله دیگر در همین رابطه بزرگداشت وقایع مهم است. ما غالباً "در این موارد مطالبی مختصر نوشته ایم و همین نیوه را ادامه خواهیم داد. بنظر ما در این موارد نیز اگر مطلب تازه‌ای، تحقیق، بررسی یا تحلیل جدیدی وجود داشته باشد باید ارائه شود و گرنه صرف تکرار هزار باره کفیه‌ها و نوشته‌ها - که همه ما نندهم و سال ما نند سال است - هیچ گرهی را از گسار جنبش کمونیستی نخواهد گشود. نگاهی به سرباتی که با این روزها عنايت خاص داريد نشان میدهد که نوشته‌ها بیان بجز تکراری محتوای فریبده‌سازیهایی بی‌معنا و لغاتی‌های شعارگونه جبری نیستند این کار بجز اتلاف وقت نوبسته و خواننده بجز خرده‌کاری و شانه‌حالی کردن از بررسی جدی جبری نیست. اگر منظور یادآوری و اصراری خاصی است دو کلام کفایت میکند و اگر منظور آموزش است باید نوشته‌آموزند؛ باید محتوای تازه با تکرار مکررات بسازند.

عده‌ای اظهار کرده‌اند که در شرایطی که جنبش چپ مورد بیورس قرار می‌گیرد برخورد بدنیروهای مختلف چپ و ستان دادن نقاط ضعف آنان به نفع جنبش کمونیستی نیست زیرا این نقاط میتوانند مورد بهره‌برداری دشمن قرار گیرند.

در جواب با این رفتار باید اظهار داشت که مطلقاً "چین نیست. یکی از علل اساسی مریددیری جنبش چپ وجود نقاط ضعف آنست و نه اضعاف این نقاط ضعف. اگر به فلان سازمان چپ انتقاد میشود که دیب طبعی صحیحی ارائه نمیدهد، نیروهای ارجاعی نمیتوانند با این سازمان حمله کنند چرا دید طبقاتی ندارد!

انتقادات ما از یک زاویه و حمله از جناح از زاویه‌های دیگر است. اما حتی اگر وارد آوردن انتقادات اصولی موجب بهره‌برداری دشمن باشد نیز نباید از آن اجتناب کرد زیرا انتقادات راه تصحیح اشتباهات، انتقاد و برخورد به آنهاست آیا بهتر است از ترس بهره‌برداری موفتی دشمن در اشتباه بمانیم و جنبش را به بیراهه بکشیم و یا آنکه سوء استفاده موفتی دشمن را تحمل کنیم و در عوض راه خود را تصحیح بکنیم. برای اجتناب از اطلاله کلام این رفتار را به ادبیات کلاسیک مارکسیستی احاله میدهم - بنا بدانند که حتی در حادثه‌های شرایط تیر یک لحظه مبارزه درون جنبش کمونیستی را نباید تعطیل کرد. این امر بخصوص در شرایط کنونی جنبش که ایرادات همه سازمانها و منجمله ما میتوان از زیادهای غیر قابل جبرانی بی‌آورد باید بسیار حدیث تمام دنبال شود.

برخورد ایدئولوژیکی بخشی از مبارزه طبقاتی است و هیچ نیروی پالوده از بیراهه‌های غیر بیرونی نیست. اگر جز این بود در زمانی بود که راه‌رستکاری را جستجو بدیم. توجه به بازتاب‌نقدی که تا کنون سازمان ما بر نظریات سازمانهای دیگر ارائه کرده‌است، نشان میدهد که اگر کار فاد کوئی نباشد، علاوه بر افراد پاره‌ای از نیروهای مختلف سیاسی منوجه ایرادات اساسی در مواضع ایدئولوژیک و سیاسی و نتایج منطقی تراهی نقد شده، گردیده‌اند. توجه دادن باین مسائل بشرط آنکه توام با احساس مسئولیت باشد وظیفه میرم همه کمونیستهاست. ما کوشیده‌ایم که در نقدها احساس مسئولیت کنیم و به همین جهت نیز برخورد قاطع و گاه تند می‌کنیم. این امر بهیچوجه ماینتی با داشتن روابط رفیقانه ندارد بلکه عین رقافت است. ما با برخی از سازمانهای که مورد نقد ما بوده‌اند با واقع خواهد شد و روابط رفیقانه داریم. این امر در جنبش کمونیستی قابل فهم و قابل استقبال است. در حقیقت اگر نیروی از نقدها از شدت آن برنجدا بد مجدداً مورد انتقاد قرار گیرد و نه اینکه موجب شود برخوردی لیبرالی بجای برخورد سخت کمونیستی بشیند. عملاً "خوشختانه" ما با چنین تفاهمی رویوروده‌ایم و شاید

بجز مواردی معدود حتی از نظر لحن کلام نیز موجب رنجش نشده‌ایم. مطالب دیگری نیز از جانب پیارهای از خوانندگان عنوان شده‌است که برای جلوگیری از اطلاله کلام از بحث در مورد آنها می‌گذریم، معذرتا میمان می‌دهیم که به آنها توجه خواهیم کرد. از این جمله اند که می‌بودنسی تیراز رهائی عدم دقت کافی در تصحیح اغلاط، نوع کاغذ و تنظیم صفحات و بطاثر آن، برخی از این ایرادات مربوط به کمبود امکانات است که ما مدواریم با کمک دوستانمان بخصوص در زمینه مالی رفع شود و بحثی مربوط است به کارستکین انتشار هفته‌نامه برای سازمان کوچکی مانند ما، امیدواریم این بحث نیز به سود پایید. ●

تروتسکیسم سقط دیالکتیک لنینی مقاله‌ای از سازمان وحدت کمونیستی منتشر میشود

توضیح

مقاله‌ای در مورد اضعاف سیاسی و نقطه نظر سازمان در مسوولیت موضوعات مطروحه میباشد. مسائل با اضعاف هر چند در چهارچوب بحث سیاسی و سیاسی عمومی سازمان قرار دارد. اما لزوماً "نمایشیه" نمیشود. موضوع سازمانی تلقی نمیشود.

خمینی

اتمام حجت جدید!!

هادی رشیدیان

آن باز همه آرزومندان مشتاق و توهم زدگان جاودانی را "روشن" نکرد. "انتخابات" اسلامی و "سکوت (۱)" زیرکانه‌ی امام در مورد دو مرحله‌ای بودن یا نبودن آن نیز با آنکه پاره‌ی از امیدواران را ناامید کرد باز گویا کفایت نکرده بود. سیر حوادث و وقایع روشن‌تر نبود و برای کسانی که بجای دیدن واقعیات به تفسیر آن از دهان بزرگان عادت دارند چیزی مانند نطق امام ضروری بود تا پرده‌ی اوهاشان را ببرد. و امام امت چنین کرد. و او این قدم را درست زمانی برداشت که بقول خود او آخرین قدم ملت یعنی شرکت در انتخابات برداشته شده بود. پیام سی‌زده ماده‌ای امام بمناسبت آغاز سال نو صحنه‌ی آخر یک سناریوی پر ماجرا، افتادن پرده بود.

این پیام هیچ چیز جدیدی نداشت اما بسیار گویا بود. این پیام جمعیتی دوران یکساله‌ی پس از انقلاب و منشور انقلابی جناح‌های قدرت برای دوران آینده بود. این پیام کوتاه‌ترین خط و اصل بیان اوضاع درهم کنونی و نظم مطلوب نمایندگان سرمایه‌داری را ترسیم میکرد و برای آخرین بار به کسانی که تصور میکردند جمهوری اسلامی چیزی غیر از یک نوع از انواع سرمایه‌داری است هشدار داد که چشمهای خود را باز کنید و ببینید از آنچه ما طالبیم به شما بدهیم از ما نخواهید. جمهوری اسلامی ما سرفراست که بر گوشه‌های آن حضرات نامداری مانند بهشتی و بازرگان و بنی صدر نشسته‌اند و فوای قضائیه و مقننه و اجرائیه را مانند لقمه‌های چرب در دهان گرفته‌اند. "عدل اسلامی" رعایت شده است و بهر یک چیزی رسیده است. شما عوام الناس چه می‌گوئید؟ ضروری بود که در این پیام بطور قاطع دست‌برد به سینه‌ی نمایندگان آن بخش‌ها از توده که هنوز بدنبال

جریان‌های دیگری باید اتفاق می‌افتاد که پرده‌ی ابهام را در نظر این عده نیز ببرد.

در گذشته ذکر کرده بودیم که ماجرای "پیروان خط امام" شکردی بود از شکردهای متعدد هیئت حاکمه. واقعه‌ای در بازی قدرتها و حادثه‌ای از میان حوادث بیشمار سال اخیر. اما اگر در این میان عمده‌ای از بازیگران - و شاید بهتر است گفته شود عده‌ای از کسانی که بازی گرفته شده بودند - مسئله را جدی تصور کردند و نقش خود را واقعاً پی‌داشته، گناه گردانندگان امور چه بود؟ یک لحظه تأمل و اندیشه در ماهیت طبقه‌ی حاکمه و در مناسبات درونی و بیرونی آنها نشان میداد که این انقلاب دوم (۱) تا آنجا که مربوط به طبقه‌ی حاکمه میشد چیزی در عدم امانت از انقلاب اول کم نداشت. در انقلاب اول نیز امانت حرکت‌توده‌های زحمتکش فربانگسی زد و بندها و سازشکارها و توطئه‌های قدرتمداران و طالبان قدرت شد. در "انقلاب" فرمایشی دوم، زدو بندها احساسات ضد امپریالیستی اصیل مردم را بازی گرفت و برای مدتی خاک در چشمها پاشید. کسانی که فریب این بازی را خوردند سبب شایسته‌ی آنند که شاهد آن باشند که هم اکنون گردانندگان این سناریو علیرغم تضادهای درونی‌شان در تقسیم قدرت هر یک منصبی را اشغال کرده‌اند و به ریش‌شان می‌خندند. جناب بهشتی، حضرت بازرگان، آقای یزدی، حجت السلام خوشینی... و البته در ماوراء همه امام امت.

در این میان سهم "دانشجویان پیرو خط امام" هم آن شد که همه میدانیم. "فعلاً از گروگانها مواظبت کنید تا ما تکلیف آنها را روشن کنیم".

این واقعه نیز علیرغم روشن بودن

سرعت و شتاب تحولات ایران در غالب موارد بعدی است که میان حال و آینده فاصله‌ای باقی نمیگذارد. آن چه یک لحظه پیش‌به آینده متعلق داشت حال میشود و لحظه‌ای بعد سبب گذشته متعلق میگردد. چند هفته‌ی اخیر نمونه‌ای گویا از این وضع را بدست میدهد.

انتخاب بنی صدر به ریاست جمهوری، انتخاب ممکن‌ترین نماینده‌ی سرمایه‌داری - نماینده‌ی دست‌سوم - در شرایط موجود بود. ما در اینمورد در گذشته‌ای نه چندان دور مطالبی نوشتیم و متذکر شدیم که سلسله مراتب اممی، بختیار به همراه بازرگان به توقف منطقی خود بر دروازه‌ی "راه بنی صدر" رسیده و فردی از رده‌های پائین همس مراتب با پشتوانه‌ی حمایت خرده‌بورژوازی فریب‌نخورده و فریب‌خورده از اندرون کشور، و کار - دانی و کارگشائی سوسیال دموکراسی غربی از خارج کشور بر همان مسندی قرار گرفت که از چند سال پیش برای "مسو لویزیدان بنی صدر" معین شده بود.

اما از آنجا که طبعاً حمایت سوسیال دموکراسی غربی نه صرفاً از شخص شخصیت بنی صدر بلکه از برنامه‌ای بود که او بالضرورة در دست داشت، بنا براین مسلم بود که از همه‌ی امکانات مرئی و نامرئی برای پیشبرد "خط بنی صدر" - که چیزی جز همان خط سرمایه‌داری قسماً عربان و قسماً با حجاب نیست - استفاده خواهد شد. واگذاری فرماندهی کل قوا از طرف امام به وی اگر نه مهمترین لاقفل برجسته‌ترین نشانه از این واقعیت بود که بهر حال خوب باشد "خط امام" با "خط بنی صدر" مماس است. اما این مطلب که برای روشن شدن احتیاج به واگذاری فرماندهی کل قوا هم نداشت، برای عده‌ای حتی پس از این واقعه نیز ناروین باقی مانده است.

تحت توهّمات "عدل اسلامی" میدونند زده شود و زده شد. سازمان مجاهدین خلق ایران که در ماههای اخیر بزرگترین بهره را از رویکردانی توده‌ی مردم از حزب جمهوری اسلامی و شرکا، برده بود بایستی در حرکت خود متوقف میشد. این امر بـا خشونتی که از خصائص رژیم کنونی است انجام شد و فتوای امام تا یک قدمی تکفیر این سازمان پیشرفت. منتسب کردن نظرات این سازمان به مارکسیسم از نظر مسلمانان معتقد معنایی غیر قابل تردید دارد. و این کشف اخیر امام بازتاب خود را در یورشهای بعدی ارتجاعیون بـا این سازمان خواهد یافت. امام امت نشان داد که طالب چه نوع اسلامی است. اسلام فربه کننده‌ی بهشتی یا اسلام شهادتی مجاهدین. ریاست قوه‌ی قضائیه برای بهشتی، شهادت برای مجاهدین. باز بگذار مجاهدین دردامن ردن به توهّم خودنموده‌ی مردم در مورد انتخاب امام بکوشند. باز بگذار نامه‌های آنجانی حضور مقدس امام بنویسند و بخاطر ایحاد امکان گسترش سازمانی خود در ادامه‌ی توهّم توده‌ها سهیم شوند.

بخز این، یعنی بخز جلوگیری از بهره‌برداری "التقاطیون" و یا "منافقین" از افول محبوبیت رهبران اسلامی، امر مهم دیگری نیز باید انجام میگرفت و امام امت در پیام خود از آن غافل نماند.

گفتیم که صحنه بازی "پیروان خط امام" و انقلاب فرمایشی دوم برآه عده‌ی کثیری از مردم بمثابه‌ی یک اقدام جدی تصور شد و بدنبال آن احساسات ضد امپریالیستی مردم اوج گرفت. تو سری خوردن‌های اخیر "پیروان" گرچه چشم عده‌ی زیاده‌تری را باز کرد معزها لازم بود که بطور قاطع جلو توهّمات ضد امپریالیستی که میتوانست در آینده باعث در دسر گردد گرفته شود. رژیمهای سرمایه‌داری همواره میکوشند که "احساسات" را در حد قابل کنترل نگاه دارند. هيجان و شور و شوق آری، ولی عوارض جدی هيجان نه. این دونیاید

مخلوط شوند و گرنه بازی خوش خوشک جدی میشود. و این البته خیلی بد است.

ادامه‌ی احساسات ضد امپریالیستی مردم چند خطر برای رژیم حاکم داشت:

۱- این احساسات در ادامه‌ی خود موجب بالا رفتن سطح انتظار مردم میشد.

تا کی میتوان از مبارزه‌ی ضد امپریالیستی دم زد ولی حتی یک قرارداد امپریالیستی را افشاء نکرد؟

۲- این احساسات باعث بهره‌برداری نیروئی میشد که از لحاظ سیاسی و ایدئولوژیک برای رهبران کنونی نامطلوب‌تر است. بهره‌برداری شوروی و هواداران آن از این امر عیانتر از آن بود که برای رژیم قابل رویت نباشد. کارتر "جانی" در تحلیل نهائی خداشناس است و نباید مبارزه با او را بقیمت خرسندی برزنف کافر به پیشرانند. "کالای سوسیالیستی بخريد" حزب توده انعکاس خواست و انتظار شوروی بود. با این مسئله باید عملی میشد و یا اینکه باید به چنین انتظاری تو دهنی زده میشد.

۳- ادامه‌ی این احساسات دست رژیم را در زد و بند و سازشهای آینده می بست. رژیم کـسـه میدانست علیرغم خواست مردم، روابط خود را با این یا آن نیروی امپریالیست و این یا آن جناح سرمایه‌داری حفظ و گسترش خواهد داد، و بخشی از رسالت او هم همین است، در آغاز "سال تثبیت" نمیتوانست شاهد رشد احساساتی باشد که مانع از انجام خواست اوست.

۴- از آنجا که متاسفانه بخش مهمی از چپ ایران تحت توهّمات مختلف دربار‌ه‌ی ماهیت رژیم شوروی است هر مسئله‌ای که موجب تقویت نفوذ یا اعتبار شوروی شود مآلاً موجب قدرت بیشتر این بخش از چپ میشود. برای رژیمی که دشمن اصلی خود را نیروهای چپ میداند،

حمله به "اردوگاه سوسیالیسم" علاوه بر "منافع" مستقیم آن، در بی اعتبار کردن چپ هم مطلوب است.

۵- امپریالیسم "حمله" به خود را تا زمانیکه در محدوده‌ی قابل کنترل نگاه داشته شود قابل تحمل - و گاه مطلوب - میداند، اما آنچه که کلا برای امپریالیسم نگران کننده میشود این است که این "حملات" موجب بهره‌برداری رقیب "سوسیالیست" شود. بنابر این نه تنها مسائل سیاسی و ایدئولوژیک رهبران رژیم، بلکه فشارها و خواستهای نیروهای مختلف سرمایه‌داری جهانی بطور قاطع حکم میکرد که جلو این بهره‌برداری گرفته شود.

بدین لحاظ و شاید لحاظ دیگر، حمله به شوروی در دستور کار قرار میگرفت و این امر با لحنی انجام شد که بسیار رسا بود. سخن پراکنی بعدی بنی صدر در تائید این نکته از پیام امام و اشاره‌های متعدد زعمای قم در مورد صدور انقلاب اسلامی نشانه‌ی آن بود که رژیم در این مورد تصمیم جدی گرفته است و متاسفانه از نظر حزب توده و شرکاء خط امام به مسکو منتهی نشده است.

گشایش مجلس و آغاز حرکت منظم جمهوری اسلامی(منظم تا آن حد که در ظرفیت چنین رژیمی است) بزودی نشان خواهد داد که منشور ۱۳ ماده‌ای امام امت تا چه حد قابل تحقق است. این برنامه‌ی طبقه‌ی حاکمه است ولی در حرکت اجتماعی، برنامه‌ی طبقه‌ی حاکمه صرفاً یکطرف معادله است. طرف دیگر معادله را حرکت توده‌های مردم تشکیل میدهد. در این مقاله جای ارائه‌ی پیش‌بینی ما در مورد جنبش زحمتکشان نیست ولی از ذکر یک نکته نمیتوانیم صرف‌نظرکنیم و آن اینست که اگر سال گذشته دوران اولیه‌ی هو-شیاری مردم بود سال آینده سال آغاز امام، منشور امام باقی خواهد ماند و منشور حرکت توده‌های مردم را خود آنان خواهند نوشت.

دانشجویان «خط امام»

پایان يك خط!

ماهرج سهراسی

بیشرفت سریع این جریان که نواست در ظرف یک هفته توده های میلیونی را در سراسر کشورسوی خود جلب کند، افق ایجاد یک جریان نیرومند را که بتواند بایک ژست ضد امریکائی، توده های را که اکثرا "پایه های حزب جمهوری اسلامی را تشکیل میدادند تسبیح کند، در پیش چشم بسیاری کسب کنند. اما عوامل مختلف بهمان سرعتی که این جریان را به اوج رسانید، آنرا ساقط کرد. تا جاییکه امروز دانشجویان پیرو خط امام دریابان کارخویش، نه پایا بسدک کشیدن همان نام و همان ژست، اهدافی دیگر بحر آنچه در اسدامدنی بودید را تعقیب کرده و در خدمت جریان رفیقبه و احیای قدرت و آبرو برای کسان دیگری در آمده اند.

در این دگردیسی دانشجویان پیرو خط امام، عوامل درونی و بیرونی بسیاری همانند پیروی از خط کنگی به همراه زیراکهای امام، چشم انداز نامشخص سیاسی، ترکیب نامهمکون عناصر آن، عدم وجود تشکیلات و برنامه روشن، خسته شدن توده ها از نظاهرات های پی در پی، عدم وجود آینده ای روشن و مشخص، وعده و وعیدهای دروغ و فلابی و ... دخال داشته اند. اما قسمی از همه این جریانات که میتوانست بالاخره این "خط" را نابود کند، نقش حزب جمهوری اسلامی است که با بهره گیری کاملاً از تمامی ضعف های این جریان خلق الساعه توانست از یک حرکت مخالف خود، جریانی موافق و در خدمت خود بوجود بیاورد و تمامی پرسنل و امکاناتی را که این دانشجویان بوجود آورده بودند بخدمت خود بگردد. و عاقبت نقش تعیین کننده حتی در بود یا نبود این جریان پیدا کند. وقایع سردرگم هفته گذشته نیز در سایه نقش و حواست این حزب قابل تحلیل و بررسی است. البته فاکتور جناح بنی صدر و مخالفت علنی و شدید

در اولین اطلاعیه شان، که نیم ساعت پس از اشغال منتشر کردید، خود را دانشجویان پیرو خط امام خواندند، اشغال شد، و ۶۰ تن از کارکنان سفارتخانه به کروکار گرفته شدند. که آزادیشان در کرو استرداد شاه مخلوع و استرداد اموالی که توسط وی غارت شده است، قرار گرفت.

این واقعه که احیای رهبر، جلب رای مثبت مردم برای قانونی اساسی، سرپوش کذا ردن بر روی شکست ارتش در کردستان و کشتارها و ... مسائل جنبی آنرا تشکیل میداد، همانطور که بارها در رهائی مورد تحلیل قرار گرفت استراتژی پرکردن فاصله بین امام و حزب جمهوری اسلامی را که ارگانی بنام امام، اما خود مختار شده بود هدف اصلی خود قرار داده و میخواست با استفاده از نام امام که تا آن زمان صرفاً به حزب جمهوری اسلامی تعلق داشت و بیا جلب توده هایی که بنام امام به هر طرفی روان میشوند، با حزب جمهوری اسلامی به رقابت بپردازد، و از این طریق برای برخی از قدرت بی نصیب ماندگان حاشی جستجو کند. این امر در اوائل سرعت تحقق یافت و ملاقات احمد خمینی و پیداشدن سروکله آیت الله موسوی خوئینی، برخی از این خیل عقب ماندگان را وارد صحنه ساخت.

وقایعی که سرعت در هفته اول اتفاق افتاد، نشان داد که دانشجویان پیرو خط امام آنطورها که خودشان ادعا دارند، آنقدرها هم ضد امیرالیسم نیستند که بتوانند مبتکر فکر اشغال سفارت بوده باشند. امام و احمد خمینی از مدتی پیش فکر ایجاد یک جریان سیاسی که بتواند بعدها شکل یک تشکیلات سیاسی بخود گرفته و بطور مستقیم در اداره مملکت شرکت کند و نه پاتا "جانشین حزب جمهوری اسلامی گردد را در ذهن خود پرورانده بودند.

جندی پیش، با ابرار مخالفت و پافشاری دانشجویان پیرو خط امام با ملاقات کمسیون بین المللی تحقیق جنایات شاه و امریکسا و اظهارات موافق شورای انقلاب، ریاست جمهوری و صادق قطب زاده بار دیگر مسئله دانشجویان خط امام، تیتیر اول روزنامه های صبح و عصر کشور را بخود اختصاص داد و تعدادی نه چندان انبوه را، یکی دو شب در جلوی لانه جاسوسی به حمایت و پشتیبانی از خود در کنار حجابان خواناند.

این مخالفت و پافشاری با ملاقات کمسیون تحقیق از طرف دانشجویان، به همراه پشتیبانی حزب جمهوری اسلامی از آنان، اصرار شورای انقلاب و دولت براسی ملاقات و سخنرانیهای آقای بنی صدر که از مسئله سفارت و حمایت مردم از دانشجویان چندین بار بعنوان "سرگرمی سیاسی که مردم را از توجه به خواسته های اساسی خود دور نگه میدارد" نام برده بود و بالاخره پیام روز سه شنبه امام، که پس از اطمینان از قصد خروج کمسیون سعی در حفظ همه جناحها با خود داشت، همه این سروصداها و جنجال و هياهو پر تضاد در هفته گذشته یعنی درست یک هفته قبل از انتخابات مجلس شورای ملی نکات و مسائلی را در خود پنهان داشت که مسئله ملاقات کمسیون با کروکاتها تنها ظاهر آن بود، از همین رو بررسی مجرد مسئله کمسیون تحقیق بخودی خود هیچ راهی برای فهم بفرجهای هفته گذشته پیش پای ما نمیکشاند. برای تحلیل این مسئله میبایست به حرکت این دانشجویان و فعل و انفعالات درونی و رابطه آنان با جریانات دیگر و وقایع چند ماهه اخیر در این رابطه پرداخت.

در نظاهرات روز دانش آموز، ۱۳ آبان، سفارت آمریکا توسط عده ای که

نحوی رئیس جمهوری با این دانشجویان غیر
کد از آنان بعنوان کسانی که با طرح
مسائل انحرافی، مردم و هم مسئولان را
به سرگرمیهای بیپایان و بیگانه
اموال و بدین طبع آن گونه مبارزه با
امریکا یکی دیگر از عوامل مهم در
ضعف و بنایان رساندن این جریان
سیاست، اما بشرطی که حزب جمهوری
اسلامی با آن توانمند باشد.

حزب جمهوری اسلامی از همپایان
اینها و احتمالاً قبل از وقوع این
حرکتها وجود چنین جریانی آگاهانه
بوده و از همان روز اول به سبک
خاص خود سعی در مقابله با آن نمود.
بطوریکه هیچ ساعتی از فعالیت
لایق حاسوسی، حزب حاکم آئین
در انفرادی از کسانی که اراد
با حزب درآمده بودند پشتیبانی نکرد
با سرکشی ملی حزب را در مقابله
با این جریان از طریق حمایت
و کوشش در صفوف درمیان دانشجویان
باشد تا این گدازد.

در این راه حزب جمهوری اسلامی
از ساسها و موقعیتهای خوبی بهره
جویداری نمود که بخوبی از آنها بهره
برد جست. مهمترین آنها تصاد
بینی و عدم وجود برنامه و ترکیب
ناهمگون دانشجویان بود. عناصر
رازدکال در بین این دانشجویان
در اقلیت بودند که بعدها در چیدن
نوبت توسط بخش اکثریت که مورد توجهی
حزب جمهوری اسلامی بودند، تصفیه
شدند. این تصفیه خود در عین حال
که تسخیر صناد داخلی دانشجویان
نمود، سایر نفوذ حزب جمهوری اسلامی
نبرود، مستقیم ماندن اسامی مربوط به
آقای نهی و احتمالاً اختلاف سرخس
با عدم حسن آنها که بار به تصفیه
دیگر انجامید، راه را برای نفوذ
حزب جمهوری اسلامی کاملاً هموار کرد.
در کنار این مسائل، بی کفایتی احمد
حمیدی و کثرت آلودگی مآبانی موسوی
جوسبی به حزب جمهوری اسلامی، بواسط
از مردم نمی دانشجویان را به صورت
فعال حزب فزاینده آورد. بطوریکه
انتاثری راجع به روزنامه جمهوری
اسلامی، درست در زمانی که سانسهای
دستگیری و ممنوع الحروج شدن آقای

بهشتی دهان به دهان میکشیدند، ولی این
کرم و به کمک وی آمد. اعلام این
از موفقیت و سرور بزرگی برای حزب
جمهوری اسلامی بود. اعلام سیداحمد
حمیدی مبنی بر عدم ارتباط با
دانشجویان و همزمان با آن، تأکید
نمود، خوشبینی برای مجلس شورای ملی
از جانب حزب جمهوری اسلامی، این توهم
راحت "خط امام" نبودا حاکمی بر امام
امد و حزب جمهوری اسلامی است از بین
برده و "خط امام". را بطور کامل با خط
حزب متفق ساخت. امروزه از ده ماه
جریانی که با مخالفت با حزب جمهوری
اسلامی آغاز کرده بود عامل سیاستهای
این حزب شده است. حزب جمهوری اسلامی
که جبری به مرکز طبیعی اش نمائنده طبیعت
میگردد که جدا کنایه در درخواهای
بین جناحهای مختلف نیست خاکمه از
طریق دانشجویان و "خط امام" نبرد.
مسئله ملاقات کمیسیون تحقیق با
کروکاتها، مخالفت دانشجویان به همراه
پشتیبانی حزب با این ملاقات، همزمان
با اعتراضی مدرو "شورای انقلاب" انجام
گرفت ملاقات، به تولید کروکاتها به
شورای انقلاب از جانب دانشجویان
و همزمان با آن اعلام مخالفت اعضا
حزب جمهوری اسلامی در شورای انقلاب
با این تحول، شهرت موقعیت را برای
این حزب در خارج چنان خشن حریفان میدان
وجود آورد.

شاید بوری پرحادثه کمیسیون
تحقیق و تحویل کروکاتها برای
در آحراری حزب جمهوری اسلامی برنده
بود و عقب زاده و نشی صدر بار نشد.
حزب جمهوری اسلامی بعد از اینصا حی که در
اینجا با ریاست جمهوری را آورده بود
اجرای حسین ساری و ساری را زد است
ما درجانی دوباره کرد و نتواند در اینجا
با مجلس نمایندگانی را مجلس بفرستد
از جانب دیگر مسئله کروکاتها و دانش
جویان خط امام پس از حدی کسسه
میتوانست برای طراحان آن مقید باشد
بظول انجام دهنده و میبایست نوعی خاتمه
می یافت. وجه بهر که در پرده آخر مانع
حزب هم به حرکت مدافعین مبنی ماظم
"مدامیرا لیبی" به پیوند خودی
نشان دهد. با مبارز با کفایت کمیسیون
به اروپا، کروکاتها همچنان در احتساب

انتخابات...

دانشجویان باقی ماندند. ولی این
امریخودی خودسورمعتنای آدمهای این
ناری نیست. "خط امام" به آحر رسیده
و با انجام انتخابات مجلس آحر بین
ما موریت آنها هم به پایان خواهد رسید
آنچه که میماند ادای سارزه غلطی
ضدامیرا لیبی است. سارزه ای که
با بد علیه تمام با بکا ههای، نمایندگی
کلاهی و عبا و عا مه ای سرمایه داری اینجا
کلیه. سرد.

در فتنم که کاندیدهای حزب دمکرات
در این دو سلسله پراز
کاندیدهای کوموله سنی گرفتند. بیرو
حزب دمکرات با ساری را در حوادث بعدی
کردسان خواهد گذشت و احتمال سازش
حزب دمکرات - حول طرح سر ماده ای حزب
برای خود محاصره - که اکنون با داسن
جند نمایند در مجلس از موفقیت بسیار
سختگمتری برخوردار است. رافرا هم ساری
خواهد کرد. اکنون با امکان آغاز حرکت
مجدد در کردسان احتمال برکناری
انتخابات در سیدج، مروان، سقز
سیار کم است و احتمالاً آنها نمایند
که از جانب سارمائیای چو و سوسوان
نمایند. طبیعتی سخت سم ایران به
مجلس شورای اسلامی میکند، کاندیدای
سازمان جریکهای فدائی طلق از بلوچستان
است.

اما مهمترین دست آورد انتخابات سه
هشک از مسائل فوق، بلکه همانا آگاه
شدن بسیاری از نوده های مردم ارداسن
و تبلیات رژیم حاکم است. بسیاری از
مردم ایران باور کردند که در جامعه
"بج آراد" بنی صدر و دربر سو "نظم و ان
نون" جمهوری اسلامی، مستعدین و مخالفین
رژیم نمیتوانند وارد مجلس شوند، ولی
در عمل به تجربه "دکراسی" اسلامی آقایان
را لیس کردند. مردم برای اولین
دریا فید که "دکراسی اسلامی" آقایان
جیری جنگا رسد انیل مد در صد. انیل
"جانی و نوز و خمینی" سم و این شناختن
از راکاری ریم، را هکسای آید ه
سازات است.

مناظره تلویزیونی فداییان

يك گام به پیش، چند گام به پس؟

در موارد متعددی به وضوح اعلام شد. فداییان در ابتدای بحث نسبت اعلام میکنند که مدافع شعار "تشکیل ارتش بیست میلیونی خلق" که شعار طرح شده از جانب حربه‌پورزوری سنی ایران رهبری آیت‌الله خمینی است هستند و مستندند که مردم باید پیروان اکثریت‌یاسداران این ارتش را وجود آورند. به این شکل قول توجه کنید:

"ما معتقدیم که سلاحياتی که در دست مردم است و مردم که انقلاب کردند و آن سلاحها را از ارتش گرفتند همه در ارتش خلقی مشکل شوند همراه با پرسنل انقلابی، همراه با آن یاسدارانی که خان ترکف‌کداستند و با رژیم حکمیدند و امروز اکثریت‌یاسداران را تشکیل میدهند و لی مناسبات در میان جبهه‌ای بوجود آمده که کوشش میکنند آنها را بدنام کنند، همراه با اینها با سستی ارتشی مردمی و همان ارتش بیست میلیونی را درست کنیم." و در بخش دیگری از مباحثه یکی از سخنوران فداییان در ساید همین "اکثریت‌یاسداران" رسماً "اعلام میکنند که: "شعار ارتش برادر ما سید یاسدار دهنی ما سید بدین خاطر که ارتش برادر ما نیست، بلکه بخاطر اینکه یاسدار برادر ما است، با صحت است، چون بنا به استدلال فداییان، در واقع ما توجیه‌یاسکه "اکثریت‌یاسداران انقلابی و خلقی هستند، در نتیجه ایشان برادران من در حفظ خلق و دستان برادر منتر بد و نه دشمنان. باید به رهبران فداییان گفت: اولاً"

تشکیل ارتش بیست میلیونی و نظائر آن حتی اگر از کارگران و دهقانان و بده‌های رحمتکش و فخر نیز تشکیل یافته باشد اساساً "بخودی خود هیچ‌وجود ماهیت ارتش و نصرت آن را در عرصه مبارزه طبقاتی بعین نمیکند. مگر اکثریت همین ارتشی طاعتی رژیم محمدرضاهای از دهقانان و بده‌های فخریپور ده تشکیل ندهد بود؟ مگر ارتش رژیم بزاری روسیه ارد هقانان و کارگران فخر سازمان یافته بود؟ اصلاً بدیه کدام یک از ارتشهای ارجاعی دنیا از پورزوری، فیودالها و قشرهای مرفه جامعه ایجاد شده که شما شرط خلقی بودن و انقلابی بودن ارتش را مثلاً، طبقاتی اکثریت عناصر آن قرار میدهند؟ تعین گسسته‌ی ماهیت و نقش ارتش در جامعه به هیچ‌وجه به ترکیب طبقاتی عناصر آن بستگی ندارد بلکه باین بستگی دارد که در جامعه چه طبقه‌ای در قدرت است و رژیم سیاسی آن را بیا "ارتش حامی منافع کدام یک از طبقات اجتماعی است. ارتش بعنوان یکی از نهادهای دولت نه تنها بی رابطه با ماهیت طبقاتی دولت نیست بلکه دقیقاً بعنوان بخشی ارکانیک از نظام حاکم در خدمت منافع مشحوم طبقه حاکم قرار گرفته و از اینرو همه نیروهای اجتماعی دیگر را که به سیر بیان بر جریب‌شدت مورد سرکوب قرار میدهد. بر روی

نمونه‌های کلاسیک ارتشهای جدید میلیونی دوران فاسیسم

مناظره با متحد سوسیالیست‌ها سازمان حرکت‌های فدایی خلق یا مسئولین دولتی از چند جهت آمورید و قابل توجه بود. این مناظره بدلائل محلیت هم‌اکنون حیاتیات و اعمال ارکانهای رژیم جمهوری اسلامی بود و هم بطور سیاسی فدای مواضع و نظریات سازمان فداییان خلق را در مورد ابتدائی‌ترین و بیهوده‌ای ترین مسائل انقلاب ایران از جمله ساختار ماهیت دولت و نهادهای مرکب‌گران سیدماین‌کدارد. در اینجا برای اولین بار و در سخنرانی سطح ممکن شده‌ها به از خلال حرمان تبلیغات و سانس مردم ترس بلکه از منی بی‌ایات و نهادهای نهفته در گفته‌های خود ما مورس رسمی و رسمی جمهوری اسلامی را سواست. کدریم حاکم با حد حسی مطبی، ترسکار و ورسک‌دست بی‌بردند. مناظره تلویزیونی بدرستی ارتش‌سازی ارشائل بی‌همان و "آنگار" رژیم و ارکانهای آن برده برداشت و تصادف کفدها و تمل آنها را بروسی در معرض تضاد و افکار عمومی قرار داد. گفته‌های اسنادار ما را برادران، مسئول سید یاسداران و فرمانده نیروی رسمی ارتش جمهوری اسلامی پس از هر جبر اسکا کر ماهیت خود اس حیاتیان و بر ملا سازیده نهادهای اداری، ایستامی و نیز ارتش بود. حمایت رژیم و استیصال آن بایدها حد بود که حتی از وجود سمارط اغوتی ارتش‌های ناهشی برای دفاع از مواضع خود و بوجه اعمال ارتشی مدد کنند. این نکته پس از هر جبر ماهیت دستکاد حکومتی و واتسب نهادهای دولت و نیز خصوصیات روش‌های امور را به نمایین کرارده و اسکا کرد. از جانب دیگر و در عین حال مناظره تلویزیونی برای بسیاری از علاقمندان جنبش انقلابی و هواداران نیروهای جبهه سرخ تجربه آموز و روسس‌گر بود. بحثهای مناظره بالاخره از زبان رهبران سازمان فداییان خلق روس کرد که این سازمان حد میکوند و چه میخواهد و مواضع سانی واتسب جنبش. مادر دبل به بررسی باره‌ای از اظطها را ت‌کادر رهبری این سازمان میرداریم.

حسین مورد که بسیار حالت توجه و ضمناً "ناست‌آور است موضع این سازمان در ارتباط با ماهیت دولت کفوت‌سبی و ارکانهای آن است. در طی مناظره ۴/۵ ساعت، رهبری فداییان بدین روش کردید که اساساً "هیچ‌گونه مرید سیدی و بنادی ناکل رژیم حاکمه ندارند بلکه از نظر آنان مساله سیر بر سر عملکردها و سیاستهای حیاتیات مسیحی از رژیم است. حیاتیاتی که در عزم فداییان حیاتیات "جک اضروور" و "نوشیدتر" هستند و برخلاف سیاست و خط مشی کلی دولست جمهوری اسلامی حرکت‌های تحمیلی برای میاندازند و خلق را بر سر سم میکشد. این سبخت نظر بدست انحرافی و سازشکارانه که از فقدان تحلیل این سازمان ار ماهیت رژیم حاکم نشاءت گرفته و ربه در بین السطاطی و غیرمارکسیستی آنها دارد،

که اتفاقاً حمایت فترهای وسیعی از جامعه را پشت سر داشتند و نقش حیاتی کارانه و بنیاد برانداران در سطح جهانی میبایست برای کسانی که هنوز از تاریخ نیا موخته اند، آموزنده باشد. سرشار از ریش ریش میلیونی که امروز از جانب رهبران دولت سرمایه داری ایران طرح شده نه تنها از لحاظ واقعیت غیر عملی، توهم آمیز و نحمق کننده است بلکه حتی در صورت عملی شدن آن نیز بعنوان بخشی از ارکانهای دولت سرمایه داری ایران فقط میبایست در خدمت منافع رژیم حاکم و تقویت سرمایه داری ایران قرار بگیرد و به دور خدمت نیروهای انقلابی. مسائلی فداشانی از آنجا که در دیالکتیک از حربه بورژوازی و شعارهای آن نیز از هر خبر دیگر بکسر شده اند، اینبار نیز برچمدار دفاع از ساری میباید که تحقق آن یعنی بوده ای بدن و تقویت هر چه بیشتر ارتش هر چه بیشتر ارتش رژیم سرمایه داری، اولین ضربه را برپیکر جنبش انقلابی چپ و خود فداشانی وارد خواهد آورد. ممکن است در اینجا ما افراد گرفتار شود که شعار تشکیل ارتش نیست میلیونی " صرفاً " یک شعار مربوط بآینده است، و هنوز بحث زیادی برای روشن شدن همدی روایی آن و اصولاً امکان تحقق آن توسط رژیم فعلی ایران، باید صورت گیرد. و از نیرو دفاع فداشانی از این شعار

ملح بودن به پیشش سوسالیم علمی است. در برخورد به گفته های جانبی صدر رئیس جمهور دولت جمهوری اسلامی و در تشریح وظائف دولت، فداشانی این وظایف را منظور بیان میکنند:

"وظیفه ی دولت این است که در جامعه ی ما که تحت سم استعمار هسیم، این است که مردم را مسلح بکند برای اینکه با سرمایه داری بجنگد، برای اینکه با امپریالیسم بجنگد... فکر میکنم ایشان (بنی صدر) معتقد باشند ما قصد باشند اما در عمل باید دید که حق مردم را، حق نوده ی مسخف را باید داد."

فداشانی در اینجا موضعی را ابراز میکنند و آنچنان غمینی از نظر ماهیت طبقاتی برای دولت فعلی مائل میشوند که حتی دولت آیندۀ محصول تر بنوریک آنها (دولت خلقی صبح از بنوری انقلاب دموکراتیک) نیز قادر به برابری با آن و انجام چنین رسالت عظیمی نیست. آنها معتقدند که دولت فعلی دارای آنچنان طریقت طبقاتی و آنچنان رسالت سرفری است که قادر است "مردم را مسلح کند" به منظور اینکه "ا سرمایه داری بجنگد" باید برسد مگر حتی دولت آتی مورد انتظار شما، "دولت تمام خلقی" قادر

فداشانی از آنجا که در دیالکتیک از حربه بورژوازی شعارهای آن بیش از هر چیز دیگر پیگیر شده اند اینبار نیز برچمدار دفاع از ساری میشوند که تحقق آن یعنی توده ای شدن و تقویت هر چه بیشتر ارتش رژیم سرمایه داری، اولین ضربه را برپیکر جنبش انقلابی چپ و خود فداشانی وارد خواهد آورد.

است که "با سرمایه داری بجنگد" که شما این جنب برخورد انحرافی را بدولت سرمایه داری حاکم مینمائید؟ دولت سرمایه داری حاکم چگونه میتواند با بسج و مسلح توده ای با همان سرمایه داری ای که خود مدافع و حافظ و نمایندۀ آنست "بجنگد"؟ اگر شما براسی معتقدید که وظیفه ی دولت جنگ با امپریالیسم و سرمایه دار است پس برای یکبار هم که شده روشن کنید که در موضع ایوزیسیون نیستید و افسسلا " نفس خود را بعنوان حامی و پشتیبان دولت بدرستی ایفا کنید و این توده ی هواداران خود را از سردرگمی و کجی رها سازید. حداقل فایده ی اینکار این خواهد بود که مردم تحسین خواهند داد صفیدی طبقاتی چگونه است و شما در کجا قرار دارید. حداقل توده ها و مردمی که آنقدر از آنها در مضاحبه یاد کردید خواهند فهمید که درک شما از مبارزه با امپریالیسم و سرمایه داری، از سوسالیم و کموسیم چیست و کورکورانه به دنبالشان نخواهند آمد. واقعاً باید دید دلیل آنهمه اصرار شادار دادن وجهه ی ضد امپریالیستی و ضد سرمایه داری به دولت حاکم چیست. شما در اینکار خود آنقدر افراط کردید که حتی حزب دهان بنی صدر گذاشتید و به ایشان فهماندید که سخن سخن ایشان نیز بر این اعتقاد است که باید با امپریالیسم و سرمایه داری بجنگد. آنطور که خودعالیجات

میبایست آید درها مستوجب مدمت و سررساید چون بهر حال منظور فداشانی دفاع از یکی از نهادهای کیوسیی دولت نیست. لیکن بنظر ما جنبش نیست و فداشانی دقینا با عنوان ساختن مسالده ی سیاه با سداران که اتفاقاً یکی از ارکانهای سرکوب دولت فعلی و بدنام ترین آنها است و دفاع از آنها با این توضیح متحک که اکثریت آنسان "حاکم تر کت گذاشتند و با رژیم گذاشتند جنگیدند" ولیکن امروز در آنها "حاجاتی بوجود آمده که کوشش میکنند آنها را بدنام کنند". برای العین روشن میکنم که منظورشان چیست: دفاع از دولت و نهادهای آن و فقط مخالفت با برخی از جناحها که این نهادهای خلقی و انقلابی را بدنام میکنند.

فداشانی در این صافیه به شما مدافع از دولت و ارکانهای آن برحاستند، به شما فقدان ساخت خود را از ماهیت رژیم به نمایش گذاردند بلکه آنچنان نفس و مقامی برای رژیم متصور شدند که حتی خود رژیم حاکم و مسئول آن نیز با کون جنبش ادعاهائی بکرده اند. رهبری فداشانی من بحثها دولت را از بُعد "مرفی" و "خلق" نیز فراتر برده و به ضد سرمایه داری و سوسالیمسی ارتقا دادند. این موضع براسی حیرت آور و آموزنده است، بویژه آنکه از طرف سازمانی عنوان میشود که مدعی

نی صدر را نیز به بحر واداشت .

در واقع میتوان گفت که مظاهره‌ی تلویزیونی، مباحثه‌ای با مسئولین دولت در جهت افشای جناحهای پست اندیش و "حک طلب" و ایجاد نفاهم با جناحهای غالب که گرایش بیمارزه با امپریالیسم و سرمایه‌داری دارند بود. و بالاخره مناسفانه و با حوسفانه در استهای مباحثات سراز کدار از بیج و حمهای فراوان این مهم حاصل شد و حداقل اینکه این اصرار نفاهم فداشایان با ضرب‌رئیس جمهور و "رهبر انقلاب" بد نتیجه رسید. نتیجه این شد که حتی مسالهی ارضی و مسالهی جنگ دهقانان و فئودالها که ریشی اصلی حوادث کنند و ترکمن صحرا را تسکین ملداد، از این سیریر سایی رژیم جمهوری اسلامی و طرح "مرفی" جناب اساتد رماصفهای معاون وزارت کشاورزی، نکلی حل خواهد شد و از این بابت نگرانی نمیتواند وجود داند باشد. و بالاخره در این بحث آخر فداشایان به صراحت گفتند که خواهان همکاری با دولت هستند. دولتی که آنرا در صف خلق میدانند و معتقدند مسائل درون خلقی را باید از راه سالمت آسیر حل کرد:

"طرحی داده آقای رضا اصفهانی که اخیرا هم کوبا همان طرح تصویب شده آن طرح را ما کفیم که مرفی است. یعنی صدر: خوب حالا این چه جنگی لازم داشت. این طرح مرفی که تصویب شد.) ما جنگ نکردیم، ما جنگ نکردیم آسهای رئیس جمهور... ما بارها اعلام کردیم که جنگ با دشمن، دشمن امپریالیسم سرکردگی امپریالیسم امریکا است. (بی صدر: دولت تماسشده‌ی امپریالیسم است؟) اجازه بدهد، اجازه بدهد ما اعلام کردیم که در دولت، تحلیلی که فملا کردیم از دولت، اعلام کردیم که جناحهای مختلفی وجود دارد. اعلام کردیم که چه جوری هست. دیدید که جطوری از آیت الله خمینی حمایت کردیم. همهی مردم ایران دیدید. همه شاهدید. ما دیدید که ما جطور با حزب جمهوری خلق مسلمان برخورد کردیم... حزی که معتقدیم وابسته بود به امپریالیسم امریکا و شکنجوی سیاه پاسداران در قم گفت که اینها (فداشایان) همکاری کردند... ما فقط با امپریالیسم امریکا با دشمنان خلقی محنتیم و اعلام کردیم که در درون صفوف خلقی در درون مردم هر نوع مخالفتی باسی از طریق مبارزه‌ی سیاسی، مبارزه‌ی غیر مسلحانه، مبارزه‌ی آسیر پذیر ادامه پیدا کند. این اساسا مدارمان است."

خوب پس بر ما و خوانندگان و همهی بینندگان مظاهره‌ی تلویزیونی روشی شد که تضادهای درون خلقی با دولت را جطور باید حل کرد. از طریق بحث سیاسی و مظاهره، مسالمت و نفاهم، آسیر بدیری و مسالمت جوتی و دشمن، امپریالیسم است و با فداشایان جنگید منتهی این دشمن هیچ ریشی با دولت حاکم جمهوری اسلامی ندارد.

مساله فقط بر سر جناحهایی از آست و نه کل آن. بهترین گواه این امر نیز همانند از آیت الله خمینی و جناح مسلط ایشان در دولت است.

در پایان ذکر چند نکته را ضروری میدانم. مظاهره‌ی تلویزیونی در عین اینکه روشنی افشاگر حساب رژیم سوزده در حوادث کشید و ترکمن صحرا بود، اما در عین حال به میزان بسیار زیادی مورد بهره‌برداری جناب رئیس جمهور جدید الولاده قرار گرفت و بنظر ما عمدا بخاطر مواضع اشراقی فداشایان نسبت بدولت و حمله‌گری شخص رئیس جمهور، سواست به افشای عوام فریبی بی صدر بیردازد. در این میان بی صدر نیز که خود را زیر چهره‌ی نمائنده و سمبل نمائات جناح "مرفی" هفت حاکمه آراسته بوده و کوسید که بوهما جندی را در دهن نموده‌ها الف، کند. طرح سوالی از فملا اینکه در کجای دنیا رئیس جمهور حاضر میشود ۴/۵ ساعت با مخالفین بحث کند، و با "مردمی که ۹۹٪ رای ما را انتخاب کردند، اگر در رفرا دوم آمده رای به خلق سلاح گروههای سیاسی دادند آنها می بدیرید دستار اسکارها سیر دارند؟ و غیره با توجه به اسکند فداشایان سیر با سخی برای آنها داشتند به معمولی هم نموده‌ها نسبت به عین رژیم و ظاهر برداریهای آن کمک کرد. البته علت اصلی فداشایان پاسخ از جاب فداشایان را گذشته از بیس باید در جولا استدلال و سند بحث فداشایان جستجو کرد. آنها در سراسر بحث مرتب از "مردم" و "نوده‌ها" و غیره صحبت کردند بدون اینکه روس کنند این مردم و نوده‌ها در سراسر حاضر در حد موقعی سیر میرند، حدود آگاهشان جست، تبلیغات رژیم و بوهما ایدئولوژیک چه بروز انهمسا آورده و چرا و چگونه این رای های ۹۹٪ آقای بی صدر را به رئیس جمهوری مسراشد و رژیم سرمایه‌داری را افشا میکند. تفکر ایده‌آلینی و بولیستی "مردم هر چه بگویند همان است" بالاخره به اهرمی در دست آقای بی مد تبدیل میشود که با استناد به آن وی موزرانه بگوید که ما جز، آن ۹۹٪ نیستیم جز، مردم نیستیم و اگر میخواهید باید بس باید به رای و نظر آن ۹۹٪ در حمایت از دولت سرمایه‌داری، در دفاع از خلق سلاح گروههای سیاسی و... کردن بگذارید و از ما پشتیبانی کامل کنید و کریم در صف دشمنان و مد انقلاب خواهید بود.

آری، آقای بی صدر سراز همه سفسطه‌ها و عوام فریبیهای خود و تلاشی که در ایجاد بوهم دموکراسی در جامعه بخاطر حرکت در مظاهره با مخالفین و کسب وجهه بعنوان رئیس جمهور "ماورا، طبقات"، "دموکرات" و "آزادمنش" کرد، از این امر سیر که طرف مقابل را باید بهر سرنمسا آسیر و نفاهم هر چه بیشتر راعت کرد، عامل شد و بالاخره چراغ سیر را بطور کلایه‌آسیری روس کرد که جاب فداشایان با اعمال خود بهانه بدست جابهای فاسد مخالفانستان میدهند و موقعی وی را که در صف جناح "مرفی" است دچار اشکال مسازند.

"شما هی رباب حرف میزید از وجود جناحهای



زیمبابوه

شمشیرها یا خیش گاو آهن

بهرام صفوی نیا

ترکیب احزاب سیاه پوست فوق که همگی کم یا زیاد ساخته و پرداخته اقلیت سفید پوست بودند، خود کافسی بود تا نتیجه‌ی این "انتخابات" را نزد توده‌های زحمتکش سیاه پوستان بی اعتبار سازد. افتضاح این انتخابات بعدی رسید که حتی سازمان ملل متحد و "سازمان وحدت آمریکا" نیز آنرا بی اعتبار اعلام کرده و خود را موظف به پذیرش نتایج آن ندیدند. بنابراین روشن بود که علیرغم اینکه راه حل‌های میان‌بر، جنگ آزادیبخش در زیمبابوه ادامه خواهد یافت و ادامه نیز یافت. جبهه‌ی میهنی هرروز به پیروزیهای بیشتری دست یافته و با اتخاذ سیاست عدم سازش با نژاد پرستان و تبلیغ شعارها و خواسته‌هایی که مستقیماً از فقیرترین افشار زحمتکشان این کشور سرچشمه میگرفت موفق شد پایه‌های توده‌ای خود را هر روز بیشتر گسترش داده و عرصه را بر نژاد پرستان تنگ‌تر کند.

هنوز چند ماه از انجام انتخابات فلابی در آوریل ۱۹۷۹ نگذشته بود که نژاد پرستان سفید پوست مجبور شدند با میانجیگری انگلستان جبهه میهنی را دعوت به مذاکره کنند. اروپای غربی و ایالات متحده نیز که در صورت ادامه‌ی جنگ منافع خود را در خطر جدی می دیدند از این پیشنهاد استقبال کردند. انگلستان پشتیبانی کرده و رژیم نژاد پرستان اسمیت را برای پذیرش پیشنهادات خود تحت فشار قرار دادند. مذاکرات در لندن آغاز شد و بعد از هفته‌ها کشمکش به نتیجه رسید.

بر اساس طرح تنظیم شده در این مذاکرات یک فرماندار انگلیسی برای زیمبابوه در مدت آتش‌بس تعیین شد، و طرفین موافقت کردند که دولت آینده را حزبی که اکثریت پارلمان را بدست می‌آورد، تشکیل دهد. از مجموع ۱۰۰ کرسی پارلمان ۲۰ کرسی برای اقلیت ۲۰۰ هزار نفره سفید پوست

از این پس در زیمبابوه رسماً دو جناح زاپو به رهبری نکومو و زانوسو برهبری موگابه مبارزه علیه رژیم نژاد پرستان اسمیت را آغاز کردند. زاپو، سیاستی میان‌بر و محافظه‌کار در پیش گرفته و عمدتاً متکی بر روابط قبیلگی بود و زانوسو، سیاستی رادیکال و مارکسیستی را ادامه داده و خود را بر اساس موازین انقلابی شکل داد. در سال ۱۹۷۶ زمانیکه بان اسمیت طرح کیستنجر برای رودزیا را رد کرد این دو جناح با یکدیگر ائتلاف کرده و جبهه‌ای بنام جبهه‌ی میهنی ایجاد نمودند که هدف آن پیش بردن متحد مبارزه‌ی مسلحانه علیه رژیم رودزیا بود.

در سال گذشته بعد از موفقیت های چشمگیر جبهه‌ی میهنی در جنگ آزادیبخش، نژاد پرستان سفیدپوست در مدد برآمدند تا با انجام انتخاباتی فلابی و ساختگی، اکثریت سیاه پوست این کشور را نیز ظاهراً در حکومت سهیم کرده و تحت پوشش یک دولت سیاه پوست، بغارت منابع طبیعی این کشور همچنان ادامه دهند.

این انتخابات از ۱۰ تا ۲۰ آوریل ۱۹۷۹ انجام گرفت و اسقف موزوروا، یکی از رهبران مذهبی دست‌نشانده‌ی سفید پوستان اکثریت مطلق آراء را برای تشکیل دولت در این کشور بدست آورد. در این انتخابات ۶۳/۹ درصد مردم شرکت کرده ۲۸ کرسی که برای سفید پوستان در نظر گرفته شده بود همگی نصیب حزب "جبهه‌ی رودزیا" به رهبری بان اسمیت شد. بقیه‌ی ۷۲ کرسی را نیز، همانطور که از قبل پیش‌بینی میشد حزب اسقف موزوروا بنام "شورای متحد ملی افریقا" و "شورای ملی افریقا" به رهبری اسقف سیتوله و حزب ملی متحد بین خود تقسیم کردند.

هفته‌ی گذشته، لرد سومز، فرماندار انگلیسی زیمبابوه، بی‌سرروزی رابرت موگابه در اولین انتخابات آزاد و عمومی این کشور را رسماً تبریک گفت. موگابه در آینده‌ی نزدیک و در روز استقلال، انجام وظائف خود را بعنوان نخست‌وزیر زیمبابوه آغاز خواهد نمود.

انتخابات ماه گذشته‌ی زیمبابوه، آخرین مرحله‌ی طرحی بود که قبلاً و بعد از هفته‌ها مذاکره و کشمکش بین نمایندگان جبهه‌ی میهنی و دولت انگلستان مورد موافقت طرفین قرار گرفته بود و بر اساس آن میبایست بعد از طی یکدوره‌ی کوتاه مدت گذار، استقلال باین کشور بازگردانده شود.

در زیمبابوه، یکی از آخرین مستعمرات بریتانیا در آفریقا از سالها قبل جنگ آزادیبخش علیه نژادپرستان سفید پوست و حامیان بین‌المللی آن آغاز شده بود. هم زمان با گسترش مبارزه اوضاع سیاسی در زیمبابوه نیز تغییر یافت. در سال ۱۹۶۱ حزب ملی دموکراتیک

توسط جوانان نکومیکسی از رهبران سیاه پوست این کشور تاسیس گردید. در همین سال رابرت موگابه نیز به حزب پیوست. در سال ۱۹۶۳، رابرت موگابه به دلیل سازشکاری نکومو و اقدامات او برای ائتلاف با اقلیت سفید پوست در این کشور از این حزب جدا شده و به جبهه‌ای که توسط کشیش سیاه پوست سیتوله و بنام "اتحادیه‌ی ملی افریقا-سی زیمبابوه" (زانو) نامیده میشد پیوست و به دبیر کلی آن رسید. بعد از این انشعاب حزب ملی دموکراتیک نیز به "اتحادیه‌ی خلق افریقایسی زیمبابوه" (زاپو) تغییر نام داد. سیتوله بعد از اینکه زانوسو سیاست رادیکال انقلابی در پیش گرفت از این اتحادیه خارج شد.

و ۸۰ کرسی باقیمانده به اکثریت ۷ میلیونی سیاه پوست اختصاص یافت. احزاب مختلف هر یک جداگانه مبارزه انتخاباتی را آغاز کردند. "زانو" و "زاپو" که قبلاً در جبهه میهنی مبارزه مشترک علیه نژاد پرستان و استعمارگران را به پیش برده بودند، از یکدیگر جدا شده و دو بلوک اصلی را تشکیل دادند. در کنار آن حزب موزوروا که بسا دیگر سازشکاران سیاه پوست متحد شده و جناح ارتجاع در بین سیاه پوستان را تشکیل میداد، در کنار دو جناح مهم سفید پوست هریک برای کسب اکثریت به تبلیغ پرداختند.

رادیكال ترین جناح، "زانسو" بود. روبرت موگانه در جریان مبارزه انتخاباتی وسیعاً "بر ایجاد یک جامعه سوسیالیستی و انقلابی حامدای که در آن مبارزه‌ی طبقاتی تا محو کامل استثمار ادامه خواهد یافت تکیه میکرد. و در ضمن هشدار بمردم در مورد خطراتی که انقلاب را تهدید میکند، آنان را قسراً میخواند که تا استقرار یک نظام سوسیالیستی و انقلابی، از مبارزه علیه دشمنان خود چه در داخل خاک کشور و چه در خارج آن دست نکشد. او که از پشوانه‌ی چندین سال مبارزه‌ی انقلابی برخوردار بوده و صداقت گفته‌هایش را در طول مبارزه به اثبات رسانده بود، بروشنی از پشتیبانی وسیعتری نسبت به دیگر رفاییش برخوردار بود.

جوشوانکومو، رهبرزایو، مشی
میانرو را تبلیغ کرده و بر خلاف
موکابه انجام انتخابات و نتیجه‌ی
آنها در صورت پیروزی جناح‌های
انقلابی سیاه پوست، پایان مبارز
قلمداد میکرد. او تصور میکرد که
میتواند توده‌های حسته از جنگ و
بی خانمانی، توده‌های در آرزوی آرامش
و صلح را با تبلیغ این شعارها
به حمایت از خود ترغیب کند.

حجاج سوم، اقلیت حامی اسقف
موزوروا افشاء شده تر و بی آبروتر
از آن بود که بتواند مبارزه ی
تبلیغاتی وسیعی در بین اکثریت

محروم سیاه بوستان را دامن بزند .
او حداکثر میتواند سه پشته‌بانی
عده‌ی قلیل و ناچیزی از سیاه بوستان
و دو رکه‌های مرفه در شهرها و کسائی
که از حاکمیت سفید بوستان ———
زمین‌بایوه منتفع شده بودند امیدوار
باشد .

انتخابات در ماه فوریه انجام گرفت. و نتیجه آن زیاد غیر قابل انتظار نبود. حزب "زانو" اکثریت مطلق آراء را بدست آورد. در این انتخابات که میتوان آنرا آزادترین انتخابات در قاره ی آفریقا دانست، ۹۳ درصد تمام کسانی که حق شرکت در انتخابات را داشتند شرکت کردند و ۶۳ درصد آنها آراء خود را بنام کسی به صندوقها ریختند که سالها سفید پوستان از او بعنوان "رهبر باند جانبان تروریست" و "سک هارسخ" نام برده بودند.

رابرت گابریل موگابه، رهبر "جبهه‌ی ملی آفریقا زیمبابوه" اولین نخست‌وزیر سیاه پوست زیمبابوه بود.

باین ترتیب از مجموع ۱۰۰ کرسی
پارلمان، ۵۷ کرسی را زانو، ۲۰
را زاپو، ۳ کرسی را اسقف موزوروا و
۲۰ کرسی باقیمانده را سفید پوستان
اشغال کردند.

مؤگابه بعد از اعلام پیروزی—در
انتخابات اعلام کرد که :

"دولت او تمام کوشش خود را بکار خواهد برد تا همه، به پیروزدگان و شکست خورندگان احساس امنیت ببخشد. دولت او عدالت را رعایت خواهد کرد."

مؤگابه از هم اکنون لیست کابینه‌ی آینده‌ی زیرمبایوه را اعلام کرده است. او خود در کنار پست نخست‌وزیری، وزارت دفاع را نیز بعهده خواهد داشت. وزارت کشور پست مهم دیگر کابینه که در حفظ آرامش آینده‌ی این کشور نقش مهمی خواهد داشت، بعهده‌ی جوشوا نکومو واگذار شده است.

سیمون منرندا، معاون زانو، ویکی از رهبران جناح رادیکال این جبهه معاون نخست وزیر و وزیر امور خارجه خواهد بود. یکی دیگر از رهبران

جناح رادیکال جبهه اوکارترکوره، دسر
کل جبهه وزیر برنامه و پیشرفت و امور
تک سالا وزیر اقتصاد
خواهد بود. در کنار این وزرای سیاه
پوست دو تن از سفید پوستان نیز به
کابینه می موکابه راه یافته اند.
وزارت کشاورزی به رئیس اتحادیه ای
دهقانان زمین باوه دنیس نورمان واگذار
شد. و دیوید اسمیت وزیر اقتصاد
سابق در دولت نژاد پرست، به
وزارت تجارت و صنایع خواهد رسید.

آنچه در نظر اول به لیست کابینه موکابه، تعجب را بر می انگیزد، ترکیب نامتجانس اعضای آنست. در این کابینه از رادیکالترین جناحها تا وزرای سفید پوست وابسته به اقلیت نژاد پرست همه حضور دارند. آیا چنین ترکیبی بیان واقعی اوضاع سیاسی و نتیجه انتخابات زیمبابوئه است و یا گامی بعقب در جهت سازش با سرمایه داران و غارتگران؟

نگاهی وضعیت کنونی زیمبابوئه
شاید بتواند پاسخی برای این سؤال
باشد.

روشن است که هنوز با وجود پیروزی انقلابیون در انتخابات، تمام مواضع حساس اقتصادی در دست سرمایه داران و وابستگان به آنهاست. سرمایه داران با وجود شکست سختی که در انتخابات خورده اند، هنوز از پناهنشسته و برای کسب مجدد آنچه که در سالهای گذشته از دست داده اند میکوشند. در این کوشش آنها تنها نیستند. امپریالیستهای اروپایی و ایالات متحده با تمام قوا از آنها پشتیبانی کرده و آمادگی خود را برای

حفظ منافعشان اعلام کرده‌اند. منافع‌ی که در گرو حفظ روابط اقتصادی موجود در این کشور است. تمام آن کشورهایی که سالها از تحریم اقتصادی رودزیا با وجود قطعنامه‌های شداد و غسلاظ سازمان ملل، بازار مشترک و سازمان وحدت آفریقا با استفاده از انواع دسایس شانه خالی میکردند. امروز حاضرند با کوچکترین بهانه‌ای، اقتصاد این کشور را دچار چنان تنگناهایی کنند که به شکست دولت موباسسه و

خلع سلاح

ضامن امنیت بورژوازی

حسین صادقی

خلع سلاح‌بوده‌ها و عدم اعتقاد به تسلیح و پاسی اعتقادی به امر مسلح ساختن مردم ندر تاریخ ایران بی‌نظیر است و به در تاریخ انقلابات جهان، تسلیح اسباب رجینا و اما نه اسلحه هم در عرصه ایران و هم در جهان در پیش روی داریم. تجربه تلخ حبش سرور و سقوط حکومت دکترومیدی پناکامی جنس آزاد بیخوش الحزاب، ساکامی و شکست بسیاری از جنبش‌های رها نیکن و حکومت‌های مترقی از جمله حکومت آلمند، اربار و ترکیمن مصادیق این اقدام میباشند که نتایج مترتب بر آن را با اندکی تعمق و تدقیق میتوان دریافت.

همین یکسال در حکومت جمهوری اسلامی بر مسئله خلع سلاح به احواء مختلف و بارها طرح و در اجرای آن کوشش گردیده است. در دست جند روریس از پیروزی قیام در حالیکه به هر روز، بل هر ساعت بسیاری بواسطه شهاجم مزدوران مسلح رژیم پهلوی بشهادت میرسند، مردم بیایا بهت و حیرت فرمان خلع سلاح عمومی را از طرف خمینی دریافت کردند و با این فرمان اولس یورش به سکر مبارزه مردم آغازند. کمیته‌های خلق الساعدا مبر خلع سلاح مردم را بعهده گرفتند، مساجد و یکا با سلاحی را که مردم در مبارزه بیایا ارتس بهینیت گرفته بودند به پادگانها عودت دادند. اعتراضات بحق نیروهای مترقی و انقلابی نسبت به این اقدام حکومت بی نتیجه ماند که هیچ، سیل دشنام و نهیمت و ناسارا را از طرف سخیگوی دولت وقت، آقای امیرانتظام، متوجه خود ساخت. جالب است وقتی می بینیم که همزمان با اعلام خلع سلاح مردم از طرف خمینی، برای مدتی حملات و شبخونهای مزدوران رژیم ساقط شده پهلوی متوقف شد. امیرالیزم و ارتجاع میباشند به حکومت اما میباید که در خیال خود، "آرامش" را برده کند و آراستجه اجرای طرح خلع سلاح بصورتیکه انطباق کامل این طرح با مقادام امیرالیزم

سیاسی و اقتصادی از طرف رژیم، باین سارما بانی کمک میکند. سارما بانی وقتی افزایش یافت، وقتی تنگ نظریها و انحمارطلبی دست اندرکاران رژیم کلیه مجالها را از مردم سلب کرد، وقتی بیان آلمان، مستوجب چماق چماقدار غیررسمی رژیم گردید و انفعال رژیم در سبط و گسترش نهادهای دیکرانییک زمینه را برای رشد و تحریک ضدانقلاب فراهم ساخت، مردم مهلت نمیدهند، رور را با زور بساخ خواهند داد و اقتدار بالقوه خود را بعمل درخواهد آورد.

بنی صدمیکوش (بارزگان نیز میگویند و خمینی از استاد گونید) که حل مشکلات را از دایره داری ها و ارزش های طبقاتی تهی سازد و آرا به سرشت تحولات انقلابی هر جا معده و مربوط به فقدان وثبات و تمرکز قدرت سازد. در این که سر نهجها و تحولات اجتماعی فرزندان توامان تاریخ اند، ابهامی نیست. ولی پرداخت باین موار، بدون اثبات مادیت تاریخی آنها جز کربز برای پنهان کردن ضعفها نیست.

وقتی قدرت حاکم، بجای دکرکون کردن مناسبات پیشین و جایگزین ساختن نظامی نو در جهت مسافع زحمتکشان، به حفظ همه نهادهای و بنیادها و روابط تولید گذشته و مرمت و بازسازی آن اقدام کند، بهر نهج های آن، به انقلاب ارتباطی ندارد. چیزی در اساس تغییر نیافتاده است و مشکلات اساسی که با این ابراز انطباق داشته اند وجود ندارند آنچه که هست نشان ضعف قدرت حاکم در اداره تولید و فقدان برنامه است. کاسه کوزه ضعف خود را نیز بنیاید مردم شکست رژیم بارها با صراحت اعلام داشته است که هدفش العای مالکیت نیست بلکه مالکیت مشروع؟ را محترم میبدارد چنین رژیمی نماینده منافع زحمتکشان نمیتواند باشد. چنین رژیمی، رژیم سرمایه داری است. مشکلات آن نیز مشکلاتی نیست که بتوان آنرا

میدان عمل وی را نیز گسترش داد. بیکیری "فرمان امام فرصت های لازم را برای حملات "شرعی" و "موجه به نهادهای و سازمانهای انقلابی در اختیار وی قرار داد. هجوم عناصرتشکوک و فدا رهنده به عاصروسا زمانهای انقلابی به بیانه کشف اسلحه، رخت هائی بود که امیرالیزم و ارتجاع، از آن سودر شارب بردند اما این بهره گیری، به یمن هشیاری خلقهای مبارز کرد و ترکمن و بسیاری از گروهها و انقلابیون، نسبت به این اقدام ارتجاعی و ضد مردمی و واکنش منفی در قبال آن چندان نبود که بشود میدان عمل را به آن محدود ساخت. پس تحمیل جنگ و ایجاد مقاومت مسلحانه در مردم نوع دیگری از تفهیم ضرورت خلع سلاح به قدرت حاکم توسط امیرالیزم میکرد. بهر روز، اگر این اقدام در آن مقطع نتوانست چشم عدهای را که تصویری باطل و خطا نسبت به قدرت حاکم و ماهیت طبقاتی وی داشتند، باز کند، طرح مجدد "خلع سلاح" توسط بنی صدر، قاعدتا "میباید" موضع آنرا نسبت به ماهیت طبقاتی قدرت حاکم تغییر دهد. رژیم خمینی- بنی صدر، اکنون در تنگنایی است که خروج از آن، با توجه به ترکیب طبقاتی حکومت، چندان ساده نیست. عدم پاسخ کوئی به خواسته های بحق توده های مردم و کاهش تولید، افزایش بیکاری افزایش قیمت ارزای عمومی و لایتنجسل مانند مسئله مسکن و... ناراضا بنی را در مردم افزایش داده است. مردم دیگر حاضر نیستند که به وعده های تو خالی کوش فرا دهند. تجربه یکسال وعده و وعده های حکومتی برایشان کافی است. مردم عمل نخواهند و دولت مردان بی عملند. رژیم خمینی- بنی صدر نیز ابرار در اقصا است و اراسی روست کد بنی صدر برهما سبب خمینی و مثل بارزگان مهلت نخواهد. مردم اما یکسال و اندی مهلت دادند و بسند چم و حرم آفابان آکاهی با فته اند و ناراضی اند. فقدان برنامه های

مشکلات ناشی از دگرگونی مناسبات تولید همسک ساخت. آنچه هست اینست که رژیم نماینده بر سرمایه داری است و جنبش هیئت حاکمه ای نمی تواند متکلا سرمایه داری را حل نماید. از طرف دیگر اختلاف بورژوازی و خرده بورژوازی وجود کمیت قابل ملاحظه دومی که با کیفیت نسبی اولی همسک میشود، بعد دما را قدرت و تصمیم گیری را بوجود آورده است این مراکز، همانگونه که به یارزگان فرصت ندادند اکنون بنی صدر را سرراحتت نمیکند و این که فساد فساد را کند. ابراز این مسئله از طرف حکومت بازرگان و اکنون بنی صدر کوپای این امر است که هر دو تنها راه نجات خود را در تقویت قدرت مرکزی و سرکوب همه مخالفین میدانند تا با فراغ بال اهداف خود را تعقیب نمایند. بعلاوه مسئله بزرگ و قابل توجهی چون حل مسئله ملی که حق غیر قابل انکار خلفای کرد، ترکمن، ترک، عرب و... است، بواسطه وجود همین عناصر همگون در هیئت حاکمه، بلا جواب مانده است و عملاً "تجای پاسخگوئی به مسائل خلقهای مبارز سیاست سرکوب در پیش گرفته شده است. همجانبان ما نیز که بنی صدر را در هر دو وجهی که ما را میاید برای حل؟ مشکلات اقتصادی نباید سن طیفی و ترانسماد توحیدی؟" این به جانب اروپا و ژاپن روی می آورد اما مشکل اینجاست که سرمایه اروپا و ژاپن زاین مسافه ای حلقه ای از زنجیر سرمایه داری چهار است که حلقه دیگرش امریکا است. امریکا نیز دست حریف را جوابده است. اووایما "اروپا و ژاپن حاضر نیستند، بدون حل مسئله کروکانهای امریکائی لانه جاسوسی با ایسرائوارد مذاکرات اقتصادی کردند. اما بنی صدر رئیس جمهور ۳۵ میلیون است و بخت خود را با ما زیاد. کمیسیون تحقیق را بنا توافق امام مرا میخواند. در چند ماهه و بطن قبل از ورود هیئت ربه را برای بی اعتبار کردن عمل دانشجویان پیرو خط امام آماده میکند. ولی حریف یعنی خرده بورژوازی با کم و بیش تردید و لسی یکبارجه دست رده سته بنی صدر میزند. کمیسیون تحقیق با کام، ایران را ترک میکند اما قضیه افتاء سازشکاران با جدیت از طرف خرده بورژوازی ادامه

میباشد. مسئله بر سر بود و نبود یکسری از حریفان است. بنی صدر اگر باری را برد خرده بورژوازی را با تسخیر سنگر و تسبی اقصا دو وابسته در این تنگنای هولناک فقر و بیگاری، لای مکنه خواهد گذاشت و حاکمان "مستضعف" رقب را از دستش خواهد ربود. خرده بورژوازی اینسرا دریافت و با همه نیرو به حمایت از دانشجویان پیرو خط امام رفت و کمسیون تحقیق هم رفت. امام جمعه شهران نیز در نماز جمعه ۱۲/۲۴ تلویحا "به بنی صدر گفت که" ما قطعات بدگی میخواهیم. ما اقتصاد نمی خواهیم" بنی صدر با کام ماند و حداقل در این مرحله بازی را باخت.

بهر حال در برابر همه این مسائل رژیم کنونی مستأمل است عدم انحام و نا همکونی در ترکیب طبقاتی قدرت حاکم قدرت بر ما مهربی و اجراء را از دولت مردان سلب کرده است. تنها راه باقی مانده سرکوب است. امری که اجراء هیئت حاکم با ندد و ضعف بر سر آن وحدت دارند. اما سرکوب مقاومت میافزیند، مردم دیگر بقول یارزگان "برو" نده اند. وقتی ارتش دست نخورده آریا مهری با ژنرال های تعلیم دیده امریکا محلات مردم را با توپ ویران کند و وقتی پاسداران، نظامها آرام مردم را با اسلحه پراکنده سازند، مردم "برو" نیز مقابل به مثل خواهند کرد. و این برای رژیم خمینی - بنی صدر خطری است به بزرگی یک انقلاب.

بعلاوه اقتدار مرفه جامعه، برای حصول روابط گذشته "امنیت" میخواهند اینرا رای سه میلیونی احمد مدنی میگویند. "امنیت" حداقل سه میلیون رای ثابت دارد که نازمانی که اسلحه در دست زحمتکشان و نیروهای انقلابی است، این رای بنسوانه یک کودتای نظامی باقی میماند. پس باید آنرا از آن خود ساخت. اینجاست که بنی صدر مسئله طلع سلاح را یکبار دیگر مطرح میکند و یکبار به امت مسلمان حزب جمهوری اسلامی به آن لبیک میگویند و راهپیمائی ها آغاز میشود، اما در اینکه آقای بنی صدر قدرت در این میان برنده خواهند، امری است که به عوامل بسیار وابسته است. در مسلم اینست که بازی ساده ای نیست، مردم نازمانیکه ارتش آریا مهری بعنوان وسیله سرکوب

در خدمت سرمایه است. سلاح خود را حفظ خواهند کرد. و این وظیفه آقای بنی صدر است که سازمان امنیت را برای کشف اسلحه و تسخیر و تسخیر را زود خانه کردیها را آغاز کند. و این برای حکومت بنی صدر آینده خوبی را تصویر نمیکند. ●

اطلاعیه

آن، با مستلزم این بود که ما نیروی بسیاری برای آن نگذاریم (و بنا بر این از سایر وظایف مردم خود را زمانیم) و بنا به تجربه آن مسئله که در موارد مکرر و روبه از دنیا دنیا ناقض نظرات خود و جبهه مواجه شویم و عملاً "در جبهه ای باشیم که مشی کلی آن از مسیر قابل قبول برای ما حرکت نمیکند، مضایق را آنکه تغییر این شرایط را در آینده نزدیک نیز محتمل نمی دیدیم، لهذا تصمیم به خروج سازمان خود از جبهه دموکراتیک گرفتیم و این تصمیم را در تاریخ ۲۲ اسفند ۱۳۵۸ رسماً با اطلاع جبهه رساندیم.

خروج ما به منزله تنفی ضرورت وجود جبهه دموکراتیک ملی و تنفی ضرورت مبارزه دموکراتیک است. در مورد اول ما از مواضع اصولی و درست جبهه دموکراتیک در آینده دفاع خواهیم کرد و همکاری خود را نه از درون بلکه از بیرون آن در مواردی که درست و اصولی ارزیابی کنیم ادامه خواهیم داد. و اما در مورد دوم، یعنی ضرورت ادامه مبارزه دموکراتیک، ما با همان شد گذشته به آن اعتقاد داریم، همان روابط و ضوابط را برای آن قائلیم و ادای سهم خود را از مجاری دیگر دنبال خواهیم کرد.

● ۵۸/۱۲/۲۷

هفته نامه

رهائی

نشریه

سازمان وحدت
کمونستی

اطلاعیه

پیرامون جبهه دمکراتیک ملی

همواره معنفد بوده ایم، و این اعتقاد اصول اساسی ایدئولوژیک ما بوده است که تنها تحت شرایط دموکراتیک است که شکوفائی انسان میسر است. این اعتقاد در جنبش سوسیالیستی قسطنطنیه نوزدهم و حتی در میان طلابداران قسطنطنیه چنان مسلم و بدیهی بود که به محض بودن آن در جوامع سرمایه داری بزرگترین حربه را بدست سوسیالیستها برای غیرائسانی خواندن روابط سرمایه داری میداد. سوسیالیستها نشان میدادند که دموکراسی بورژوازی ناکافی است، ناقص است، ریاکارانه است و غیره، و نیز نشان میدادند که بورژوازی بمجرد آنکه باین نتیجه برسد که همبسیار میزبان دموکراسی هم محل کارش است دراز میان برداشتن آن لحظه ای درنگ نمیکنند. تاریخ، بویژه هزاره بورژوازی به دیکتاتوری عربان را نشان داده است. و در این مورد تردیدی نیست، سوسیالیستها با انکست کداردن روی این خصالت بورژوازی، بر ضرورت ابقاء و تکامل موازین دموکراسی تاکید میکرده اند. و حق خود را سوسیال دمکرات مینامیدند. احزاب احیل طیفه کارگرتا زمانی که محتوای این تعریف مسح شده تحت این نام فعالیت میکردند. اما این اصل بنیادین نیز مانند بسیاری دیگر از اصول اساسی مورد تجاوز بعدی بوروکراتها و قدرتمندانی قرار گرفت که مایل بودند با امحاء دموکراسی قدرت خود را جادوایی کنند. دیکتاتوری برولتاریا که مفهومی عمیق و تاریخی دارد و بمعنای اعمال دیکتاتوری طبقاتی در موجود آوردن و کسر مناسبات تولیدی سوسیالیستی است در یک روند مسح مبتدل تروریستی، مبتدل به زور کوئی، استبداداری، نفی موازین دموکراتیک و سلب حقوق و آزادیهای دموکراتیک شده است و مناسبات این امر بخصوص در جوامعی با مرهک عقب افتاده فئودالی و نظام آسیائی چنان امسری

"طبیعی" و "درست" جلوه داده شده که کزافه نیست اگر بگوئیم شنیدن و خواندن ترهائی در توجیه آن بیزارکننده است. هنکا میکه در روزروشن تحت عنوان ترهائی که یادگار کنگره ششم کمینترن است (کنگروه ای که توجیه کر عهد مودت "سوسیالسم" و فاشیسم بود) مسئله آزادیهای دموکراتیک از سطن مجموعه حقوق دموکراتیک احتلاس میشود چنانکه کوئی آزادی از حمله حقوق نیست - و این نیز "جان جامیا فتد که عده کنیری بدون ذکر نام وارد کنندگان آن در ایران - حزب بوده - آنرا مانند یک حقیقت اخرا کشف شده غرغره میکنند، ضرورت بوجه اساسی و بسیار جدی کمونیستها به تاکید و تکیه بر رعایت موازین دموکراتیک مدجندان میشود. کمونیستها میتوانند و باید معلمین و مبلغین دموکراسی باشند اما هیئات که به آموزی از احزاب "بزرگ بزرگ" بر زمینه آماده سنت استبداد در جوامعی مانند ما، وضع را چنان کرده است که باید از ضرورت دموکراسی سخن گفت! در اصولی بودن آن، اساسی بودن غیر قابل صرف نظر کردن آن بحث کرد و بیه عده ای مدعی "کمونیست" فهماند که هر کس که بر رعایت موازین دموکراتیک اصرار ورزید "لیبرال" نیست! و اگر این لیبرالیسم است مادر ادامه سنت باید گذاران سوسیالیسم علمی مفتخر خواهیم بود که "لیبرال" باشیم و لسی تروریست نباشیم. باید دید، واکسیر نمی بینیم برویم و باید بکیریم که سنت کمونیستی چه بوده است و اکنون ما چه میکنیم. ما با این اعتقاد، همواره بخشی از فعالیت خود را موجه مبارزه بر مسائل دموکراتیک کرده ایم. اما این اعتقاد را نیرداشته ایم و داریم که مبارزه دموکراتیک زمانی میتواند بطور اصولی تعقیب شود که در همبستگی کامل با مبارزات طبقاتی ویژه باشد. و تفسیر این کلام اینست که این مبارزات باید

در راستای منافع طبقاتی زحمتکشان جهت داده شود و اگر جز این باشد مرزمان "دموکراتیسم لیبرالی" و "دموکراتیسم انقلابی" مخدوش میشود. در چنین حالتی دموکراسی از مفهوم طبقاتی خود خالی شده و صرفاً "بصورت شکل بی محتوا در میآید و میدانیم که شکل بی محتوا وجود ندارد و لاجرم محتوای واقعی آن قبل اشکال محتوای فرهنگی مسلط در جامعه یعنی محتوای بورژوازی میشود. دموکراسی با در جوامع سرمایه داری، چیزی جز دموکراسی بورژوازی نیست. دموکراسی همواره جهت دارد. بایرولتری و انقلابی است و بایرولت و محافظه کارانه. پس اگر در این رابطه یک اصل ضرورت مبارزه برای دموکراسی است، اصل دیگر جهت دار بودن دموکراسی در راستای منافع زحمتکشان است. ایدو بیهم و استبداد و قابل تفکیک نیستند. این اصول ترجمان این حقیقت اند که مبارزه برای برادری و حاکمیت سرمایه و محو استثمار و بهره کشی، از مبارزه برای حقوق و آزادیهای دموکراتیک جدا نیست. و این نه تنها در رابطه با مبارزه علیه سرمایه دارانی چنانچه امیر یالیم - نیز مطرح میباشد، مابرخلاف آن کسانی که بطور مکانیکی مبارزه ضد امپریالیسم را از مبارزه دموکراتیک جدا کرده، یکپارچه "عمده" دانسته و یکی را "فرعی" تصور میکنند، و در نتیجه در عمل مبارزاتی حاضرند بر علم غیر دموکراتیک، ترین و انحار طلبترین گرایشات سینه برزند، اعتقاد داریم که پایگاه داخلی امپریالیسم فقط "بورژوا لیبرالها" نبوده بلکه ارتجاعیون نیز اگر چه ظاهری متفاوت با دسته اول داشته و بجای کلاه، عمامه بر سر دارند، بهمان خوبی در جهت حفظ منافع و سلطه امپریالیسم کوشش میکنند. از همین رو جدا کردن مصنوعی این دو جناح از یکدیگر -

سیاسی اربکی و ناخن بددیگری -
را انحرافی بزرگ میدانیم. بر مبنای این
اعتقادات بود که در ماههای پس از انقلاب
رژیم حاکم دستهای خود را بیکسوستر
برکلیوی نوزاد دموکراسی می فشرده و
روزافزون در مبارزه برای حفظ آزادی
کد در جریان انقلاب توسط مردم بدست
آمده بود، را واجب میسرمدیم تا آنجا که
علی سدن چنگ و دندان تهدیدکننده
فاسیم را بمزله ابلاغ ضرورت ایجاد
و تقویت یک جبهه مدافعیستی شمردیم.
ما مدتها قبل از یورش فاشیستی
۲۸ مرداد ۵۸، با تحلیل از تامل هینست
حاکمیده تحمیل موازس فاشیستی و با
اعتقاد مسلم باین امر که شکست با پیروزی
فاسیم با اندازه زیادی وابستگی به
میزان مبارزه، علیه آن دارد، و اینکه
فاسیم یک بلیه آسمانی با حیرازیمش
مقدور با رنجیبست که وفنی خود می باشد
با بدار جلو آن فرار کرد، ضرورت اختلاف
و همکاری با نیروهای دموکرات و جنبه را
با داور شدیم و در عین حال اظهار داشتیم
که جنبه اختلافی فقط در حد یک جبهه مد-
فاسیستی و نه جبهه رسالت دار می تواند
منجر باشد. ما این مسئله را قبلا "در دفتر
"جهت یادکرد" مفصلا شرح کرده و در
رها نی سنوریک شماره ۴ (فروردین ۵۸) نیز
بوضوح داده بودیم.

ما این دید بود که ما ایجاد جبهه
دموکراتیک ملی ایران را که اختلافی
از نیروهای دموکرات و جنبه بودا صری
مست و ضروری برای مبارزات اجتماعی
اربابی کرده و خود سیرکوش کردیم با
همکاری با این جبهه - به ما به یک جبهه
ضد فاشیست - بخشی از مبارزات خود را
در دفاع از حقوق و آزادیهای دموکراتیک
از طریق این جبهه انجام دهیم. ما این
مسئله را بوضوح و بطور کلی در آغاز
همکاری خود با جبهه مطرح کردیم و دید خود
را از جبهه مدافعیست بیان داشتیم.

در اینجا لازم می بینیم برای
روس سدن یکیک جبهه رسالت دار و جبهه
مدافعیست، خوانندگان را به نوشته هائی
که اشاره دار جاع دهیم. محملا "متذکر
منسوبیم که در جبهه رسالت دار سازمانهای
متشکله جبهه مجبورند که از خط مشی
استراتژیک جبهه - استراتژیک، تا آنجا
که یک جبهه میتواند استراتژیک باشد -

تبعیت کنند زیرا چنین جبهه ها شسی
متصورا "عده دار رهبری مبارزات "خلق"
در امر انقلاب هستند. اما برای ما که
"خلق" را توده ای بی شکل می دانیم
و همواره اصل تشکیل صف مستقل رولنا را
و همزونی رولنا را در آرایش نیروهای
طالب انقلاب را ضروری می شماریم (و بنا -
بر این معتقدیم که مفهوم جبهه
و رسالت آن هرگز باید بدین حد باشد که
رولنا را به مبنی مورد نظر برای ایجاد
اختلاف بقیمت رویکردانی از مبنی خود،
کردن نهاد) تشکیل و یا شرکت در جبهه
رسالت دار را در جوامع سرمایه داری اساسا
غلط ارزیابی کرده و آنرا در سپهرین حالت
مربوط به جوامع ما عمل سرمایه داری میدا -
نیم. این امر البته به معنای همکاری با نیرو
های اجتماعی حول یک برنامه متخیر از مبد
است و نه با لایحه معنای همکاری حول برنامه
های کوتاه مدت. مسئله اساسی بحث در ضرورت
همکاری - که امری همواره مطلوبست - نیست
بلکه در نحوه همکاری و اصولی بودن است.
در منحرف شدن رشتی انقلابی طراس
و یا بهتر بگوئیم ریشه دار دین نیروهای
که تا در حرکت در راستای انقلاب نیستند.
همکاری می که به جبهه دموکراتیک ملی
پیوستیم اعتقاد داشتیم که باید کوشید
تا هما نگونه که در خارج از جبهه نیز
کوشید ایم در درون آن نیز همکاری اصولی
میان نیروهای جنبه وجودی و دو کوشش
شود که مبنی جبهه هر چه بیشتر در جهت پیروی
از یک سیاست دموکراتیک چپ حرکت کند.
ما و اف بودیم که کرایشهای مختلف
درون جبهه همگی چنین نظری نادرند ولی
در عین حال اعتقاد داشتیم که برای
متحقق شدن چنین برنامه ای باید کوشش
و مبارزه کرد و تصور نمود که مبارزه بکرده
میتوان صرفا "طالب همزونی چپ بود،
همزونی را بیکسوس تعارف نمکنند، همزونی
اصولی در مسیر مبارزه و با اتحاد سیاسیست
درست بدست می آید و ما حاضر به چنین
مبارزه ای بودیم.

در این مسیر و انواع متعددی قرار داشت
که میبایست رفع میشد. یکی از این
مشکلات وجود همجوار سازمانها و افسراد
در کار در رهبری جبهه بود. ما بلحاظ تجربه
در از مدت خود، سالها قبل در همان دفتر
"جهت یادکرد" توضیح داده بودیم که
اشکالات اساسی چنین شکل تشکیلاتی چیست

و چرا با آن مخالفیم. این امر با موجب
ما نیبوله کردن افراد توسط سازمانها
میشود، و با برعکس اگر ما بپندگی به
بر مبنای تعداد اعضاء متشکله جبهه،
بلکه بر حسب سوابق و روابط باشد (که
در جبهه دموکراتیک ملی چنین بود) عملا
موجب میشود که یک فرد متفرد با اندازه یک
سازمان سیاسی حق رای داشته باشد، لذا
در تصمیم گیریهای مهم چند فرد میتواند
با چند سازمان مقابله کند. بدلیل و فوف
با این ایرادات بود که ما از همان بدو
همکاری، مسئله ضرورت منحصردن و یا
غالب بودن ترکیب رهبری جبهه از
سازمانها (در مقابل افراد) را مطرح
کردیم و در این زمینه کوشش بسیار نمودیم
و ما لایحه با مقام و میثائی سیر مواجه شدیم.
مسئله مهم دیگر، ضرورت وجود یک
دری عمومی در جنبش چپ برای ایجاد و یا
کسرتش چنین جبهه هائی بود. در ابتدای
کار بنظر می رسید که زمینه ای برای این
تفا هم در جنبش وجود داشته باشد و سازمان
نهادی مختلف سیاسی با تشخیص این امر،
اگر نه مستقیما لا فل غیر مستقیم، به
پیشبرد کار جبهه دموکراتیک کمک برسانند
و با لایحه جنبش چپ اسب انتظار همکاری
و هما هنگی بیجا نباشد. ما سافانه
اما جنبش چپ ایران بقدری در ورطه
سکتاریسم، و نیز بی توجهی به ضرورت
مبارزه دموکراتیک، فرو رفته است که
چنین انتظاری متحقق نشد. در اینجا
دو عامل نقش مهم داشت. از میان
سازمانهای چپ، سکتاریسم سازمان
چریکهای فدائی خلق و کارشکنی هائی که
در کار جبهه دموکراتیک کرد (و ما نمونه هائی
از آنرا در گذشته ذکر کرده ایم) اثر بسیار
سوئی داشته. پرده برداری اخیر از دید این
سازمان که متحر به دفاعان از ارتجاعیون
مدد موکرات شده است از نظر شوریک نیز
مواضع آنها را توضیح داد و بنا بر این
مسئله را صرفا "نیایدنشی از سکتاریسم
شمرد بلکه نقی عمده انحراف پیشی را نیز
باید تشخیص داد. عامل مهم دیگر سیاست
نا درست خود جبهه دموکراتیک بود که
بدنبال جلب نظر سازمان مجاهدین
بدلائل پیشی و نیز محاسبه های خصوصی،
با سازمانهای چپی که از نظر مجاهدین
"ناخوشایند" بودند عداوت ورزید و بدین طریق

هم از حمایت این سازمانها هم از حمایت چریکها (بدلائل دشرآهه) روم نودور آخرکار نیز با داش بحق خود را از سازمان مجاهدین گرفت. جبهه دموکراتیک خود در ازوای خویشتن سهم بود و طبیعی است که چنین سازمانی بحر "محبت" شخصی رهبری مجاهدین، سودی در مبارزه سیاسی نخواهد بسرد.

در این مقاله مجال بحث در باره اشتباهات اساسی جبهه نیست. صادر مواردی این نکات را شکافته ایم و نظرات خود را که مخالف مشی جبهه بوده است بیان کرده ایم. در اینجا صرفاً "اشاره میکنیم که دو تصمیم نادرست، در عمل بسیار ضربه زنده شد. تصمیم نادرست اول در لغو راهپیمایی جبهه دموکراتیک پس از یورش فاشستی ۲۸ مرداد بود که ارباب سازمان چریکهای فدائی خلق (تهدید به موضع گرفتن علیه آن) موثر افتاد و جبهه دموی-کراتیک از یک فرصت مناسب برای بسیج نیروهای دموکرات و شوب حقانیت خود محروم ماند. تصمیم نادرست دوم که صرفاً یک اشتباه سیاسی نبود بلکه پایه عمیقی در پینش تصمیم گیرندگان داشت در حمایت بلا شرط از کاندیدا توری مسعود رجوی و برنامه او در انتخابات ریاست جمهوری بود. این تصمیم تحب نوهماتی صورت گرفت که امروزه وقایع خیللی قانع کننده بر از آنچه ما در همان زمان بیان داشته بودیم، محدودیت بودن آنها را نشان داد. این اشتباهات، مسائلی جزئی نبودند. یک جبهه اختلافی میتواند بایک اشتباه بزرگ ضربه غیر قابل جبرانی بخورد. جبهه دموکراتیک، بیش از یک اشتباه کرد.

اما اینها همه با عامل دیگری تشدید میبند که برای ما غیر قابل حمل بود، و آن عبارت از این بود که جبهه دموکراتیک محدودیت نقش خویش را تشخیص نمیداد و حداقل میتوانیم بگوئیم بسیاری از افراد تصوراتی از جبهه داشتند که فراتر از یک جبهه ضد فاشست، این عارض بین واقعیت و تصور ذهنی از واقعیت، میتواند بسیار ضربه زنده باشد. تصور بیشتر از واجب میتواند موجب اتخاذ برنامه هائی شود که با واقعیت نمیخواند. موجب بروز سوانحی شود که صریحاً زنده به اعتبار است. و موجب بروز توقعاتی شود که

برآورده شدنی نیست و بنا بر این خود موجب ظهور مسائل جدید شود. هنگامیکه عناصری از یک جبهه ضد فاشست تصور کنند در رهبری یک جبهه مدامپربالست، یک جبهه خلق، یک جبهه رسالت دار هستند و یک لحظه هم قادر به درک تعارض واقعیت موجود و نمناهای ذهن خود نباشند، لاجرم به حرکات سیاسی نامناسب و نامناسبی متوسل خواهند شد که همین حداقل موجود را نیز در معرض خطر فرامیبرد. واقعیت به بلندی آرزو و پرواز نمیکنند بلکه این پرنده است که نا آگاه به محدودیت امکا-نات خود به زمین خاکی واقعیات سقوط میکند. و سقوط چیزی سوای فرود آمدن است. این تصورات دور و دراز همراه با وجود عناصر و احاد تفکر غیر دموکراتیک حتی در ذهن پاره ای از افراد کادر رهبری جبهه موجب بروز روابطی در درون جبهه دموکراتیک شده بود که حداقل میتوان گفت در بسیاری موارد بشدت غیر دموی-کراتیک بود. و طبیعی است که اگر چنین روابطی غلبه کند - که در بسیاری موارد میکرد - جبهه دموکراتیک قادر به ارائه نمونه خوبی در امر مبارزات دموکراتیک نمیتواند باشد. و این نیز خود تناقضی است بین هدف مورد ادعا و راه مورد نظر. ما میدانیم که در قیاس با بخش اعظم نیروهای چپ، نیروهای درون جبهه و نیز روابط موجود را میتوان از جنبه دموکراتیک، معقول ارزیابی کرد ولی اولاً این حکم را در مورد همه نمیتوان تصمیم داد، و نیز همیشه نمیتوان صادق دانست، و از آن مهمتر مطلقاً کافسی نمیتوان شمرد. روابط درونی یک سازمان دموکراتیک باید نمونه ای از دموکراسی باشد و جبهه چنین نبود و جمع بندی ما نیز چنین بود که چنین روابطی حتی به درجه حداقل قابل قبول - در شرایط فعلی در آن وجود نخواهد آمد. ما در گذشته باین مسئله اشاراتی کرده بودیم. مورد کاندیدا توری مسعود رجوی در انتخابات جمهوری و نحوه رای و تصمیم گیری در مورد آن، نه مهمترین ولی بارزترین نمونه مخدوش بودن سیستم دموکراتیک اتخاذ تصمیم بود. در زمانی که رای گیری انجام شد و دو سازمان از چهار سازمان شرکت کننده در جبهه مخالف آن بودند ولی معذای علی

اکثریت داشتن اعضاء منفرد در کادر رهبری، و سوانحی موجود، و اتحاد روشهای غیر دموکراتیک همراه با مانیپولاسیون، نتیجه رای چیزی در آمد که شرح را در گذشته داده ایم. و بدست از این، تشریه جبهه بدون کوچکترین اشاره به وجود مخالفتیهای وسیع درونی مطالب را چنان منعکس کرد که کوئی مخالفتی با آن در درون جبهه وجود ندارد. چنین ادعا شد که جبهه دموکراتیک باین تصمیم رسیده است و به فی المثل اکثریت آن ("اکثریت" با تفصیلی که ذکر شد) حالب و آموخته بود که درست همزمان با این تصمیم گیری، "حامه مدرسین قم" بدلیل عدم اتفاق آرا اظهار داشتند که با اکثریت آراء از حسن حسینی حمایت میکنند. مدرسین قم لااقل در این مورد خاص دموکراتیک شرف را ر کرده بودند! چنین روابطی، نه تنها از این نظر که تحمل مناسبات غیر دموکراتیک را غیر اصولی میدانیم، بلکه از این نظر نیز که پذیرفتن مسئولیت سیاسی تصمیماتی که بدینگونه اتخاذ میشود را مطلقاً "غیر ممکن" می شماریم، برای ما قابل قبول نبود هنگامیکه در چند مورد سیاسی مهم بطور متوالی نظر سازمان ما با نظر ارائه شده از طرف جبهه مغایر باشد. با این تصمیمات که از نظر سیاسی متوجه ما نیز خواهد شد غیر قابل حمل خواهد بود. این درست است که ما در موارد اختلاف مهم، نظر خود را در تشریه خود درج کرده ایم ولی این نیز درست است که هنگامیکه متوالیاً "نظر سازمان ما با نظر جبهه ای که سازمان ما در آنست متغایر و مخالف باشد. این وضع قابل ارامه نخواهد بود. تکرار و از بدین نفا و تهائی نشان میداد که نظر دموکراتیک ما با نظر دموکراتیک اکثریت شورای جبهه دموکراتیک تفاوتی اساسی دارد و بجای نزدیک تر شدن از هم دور تر میشود. ما طالب کراتی مواضع دموکراتیک به جیب بودیم و اکثریت چنین نمیخواست. در چنین شرایطی با در نظر گرفتن تضادهای مختلفی که در کادر جبهه دموکراتیک بطور علی الاصول میدیدیم و در صفحات پیش به آنها اشاره کردیم، و با در نظر گرفتن این امر که ادامه کار در جبهه و تصحیح مواضع

محمد منتظری کاندیدای "نظم و قانون"

یکی از چهره‌های مشهور دوران بعد از انقلاب شیخ محمد منتظری است. بسیاری اطلاع‌رترین افراد میدانند که برای او هیچ ضابطه و قانونی مطرح نیست. او هر وقت بخواهد با دوست سید منفر مسلح به فرودگاه حمله کرده بخارج پرواز میکند. و هنگام بازگشت نیز به همین طریق وارد ایران میشود. با آخری که او از خارج باز میگردد با یاران مسلح او افراد کمین به مرکزی را که با اصطلاح برای دستگیری وی به فرودگاه رفته بودند، خلع سلاح کردند!

یکی دیگر از چهره‌های بسیار مشهور دوران بعد از انقلاب آقای بنی صدر است همه میدانند که ایشان بخصوص در این اواخر هر جا که سخنرانی کرده است اطاعت از قانون کارنامه اصلی سخنرانی اش را تشکیل داده است. ایشان به کرات تهدید کرده اند که تسلیم زور میشوند و این روزها آخر هم که مریدانم از خلع سلاح گروههای مسلح زده اند.

لایحه میرسد این دو موضوع چه ارتباطی با یکدیگر دارند؟ ولی اگر لیست کاندیداهای دفتر هماهنگی همکار بهای مردم با رئیس جمهور، که دفتر است مرکب از رفقای بنی صدر، را خواننده بودید این سؤال را نمیگردید. حجت الاسلام شیخ محمد منتظری کاندیدای این لیست از نجف آباد است و بیانشه دفتر هماهنگی متذکر میشود که:

" نکته‌ای که در اینها (کاندیداهای) مشترک است عدم ضدیت با بنی صدر است (با مداخله اسفند).

یکبار دیگر بوضوح روشن میشود که وقتی قدرتهای حاکم و از جمله آقای بنی صدر صاحبان نظم و قانون میکنند چه منظوری از آن دارند. برای آنها اجرای نظم و قانون خوشت ولی فقط در مورد مردمی که حاربه تحمل زور طبقاتی ایشان نیستند. بزعم ایشان گروههای مسلح باید خلع سلاح شوند ولی فقط آنها تکیه با بنی صدر همراهی نمیکند، والا اگر کسی با بنی صدر "ضدیت" نداشته باشد اشکالی ندارم میتوانم مسلح باشد و قانون شکنی هم بکند، حتی جایزه هم میگیرد

و کاندیدایش میکنند.

ما به آقای بنی صدر پیشنهاد میکنیم به مصداق " چراغی که به خانه رواست بر مسجد حرامست"، ابتدا کاندیداهای خودشان را خلع سلاح کنند، البته بشرطیکه باین ترتیب زحمانی که برای بدست آوردن دل " فقیه عالم‌قدر " آیت الله منتظری کشیده اند (از جمله کاندید کردن پسران) به بدر نرود.

زیمبابوه...

با زنگشت روابط ستمگرانه‌ی سیاسی گذشته بیانجامد.

از جانب دیگر اقتصاد این کشور در سالهای اخیر آنچنان ضعیف شده که قادر نیست در فرصت زمان کوتاهی تمام آنچه را که برای بنای اقتصاد مستقل لازم است، فراهم نماید.

از جانب دیگر در همسایه جنوبی این کشور، آفریقای جنوبی، رژیم نژادپرست بونا که هنوز در رأس حکومت است، اعلام کرده که در صورت مداخله زیمبابوه در امور داخلی آفریقای جنوبی (منظور حمله

به زیمبابوه از مبارزین آزادی خواه در آفریقای جنوبی است) دست به اقدامات انتقام جویانه خواهد زد. تمام این مشکلات، موکده را وادار کرده که با اتخاذ سیاست کج دار و مریز در مقابل سرمایه داران و آفریقای جنوبی و همچنین کشورهای امپریالیستی اروپائی، تا محکمتر شدن پایه‌های دولتش اوضاع سیاسی را آرام نگذارد. از همین رو او بلافاصله بعد از اعلام پیرویش در انتخابات اعلام نمود که:

" ما نه میخواهیم سرمایه‌های خصوصی را ملی کنیم و نه دست به اقدامات انتقام جویانه خواهیم زد. شمشیرها را به خیش‌گا و آهن تبدیل خواهیم کرد."

بعلاوه او به سرد سوز فرماندار انگلیسی زیمبابوه پیشنهاد کرد، که مدت ما موریتش را تمدید کرده و اعلام

کرده که بعنوان چهل و دومین کشور به کشورهای مشترک المنافع انگلستان (کامنولت) خواهد پیوست.

موکابه سعی کرده با این وعده‌ها و با شرکت دو تن از سفید پوستان در کابینه موقتاً از شدت تحریکات و اقدامات تلافی جویانه‌ی سرمایه داران و متحدین امپریالیست آن کشور و زمینه را برای تثبیت دولت خود آماده سازد. اما لازم به توضیح است که این اقدامات در صورت عدم پی گیری اقدامات انقلابی نتیجه‌ی معکوس داشته و به تضعیف دولتست وی و فرصت دادن به ارتجاع نیوز خواهد انجامید.

با پیروزی انتخابات، نیروهای انقلابی زیمبابوه اولین مرحله برای ادامه‌ی انقلاب در زیمبابوه را پشت سر گذاشته‌اند. پیش شرطهای رسیدن به هدف آماده است. مصداق انقلابی توده‌ها، برخورداری از پیشینه توده‌ای و...

آنچه از این پس تعیین کننده خواهد بود، هوشیاری آنها، پی گیری در انجام خواسته‌های اکثریت توده‌های زحمتکش و تسخیر مراکز قدرت اقتصادی است. تجربه زیمبابوه، در این مورد بسیار آموزنده خواهد بود.

مناظره تلویزیونی...

فاشیستی. اما چه کسی هی بهانه برای زندانی آنها فراهم می‌آورد؟ شما کی تا بحال از اول انقلاب تا امروز یک دفعه بر صد آنها بهانه درست کردید، به کمک جناحهایی که بقول شما آنحور نیستند (و علی‌الخصوص شخص جناب رئیس جمهور) آمدید، از راه بهانه‌تراشیدن برای آنها؟ پس این روشهای شما - درست بوده."

فکر میکنیم نیازی به تفسیر ندارد شده باشد. رئیس جمهور دست خود را برای همکاری دراز کرد. اما آیا فدا بیان حاضرند تا بدین درجه سقوط کنند؟

ما در شماره‌های آینده نظریات فدا بیان را در طی یکسال گذشته مورد بررسی مشروح قرار خواهیم داد.

دفاع از خیانت در پوشش دفاع از کاشانی

گزارشی از فعالیت های آیت الله خسروشاهی!

بعد از قیام ۲۲ بهمن که بهمت زحمتکشان به پیروزی رسید، خواست مسکن که یکی از خواستهای رفاهی توده های مردم بود و ریشه عمیقی در مبارزات دامنه دار خارج از محدوده در زمان طاغوت داشت، بعنوان یکی از خواستهای اساسی مردم مطرح شد. رژیم جمهوری اسلامی که علاقه خاصی به ایجاد بنیادهای مختلف دارد، در اثر فشار توده ها ناچار به ایجاد بنیاد مسکن نیز گردید و آیت الله خسروشاهی را به ریاست آن منصوب کرد. این بنیاد در یکسال اخیر فعالتهای مختلفی از قبیل مصادره خانه های طاغوتیان و دادن آنها به مستضعفین انجام داده است، منتهی چون در این اواخر سر و صدای زیادی در این رابطه و اختلاس در حساب ۱۰۰ و غیره شده است. مادر زیر بخشی از فعالیت های آیت الله خسروشاهی را در یکسال گذشته ذکر میکنیم تا بدخواهان رسوا شوند.

آیت الله خسروشاهی در گذشته نه چندان دوری - قبل از تصدی شغل ریاست بنیاد مسکن - مالک خانه های

یک تحریف کوچک بلکه دفاع از یک ایدئولوژی دفاع از یک مذهب و یک پیش نهاد است. از کاشانی دفاع نمیشود چون یک روحانی است - بروجدی نیز روحانی و مرجع تقلید بود - از او دفاع میشود چون او در ادامه مذهب شیخ فضل الله نوری حرکت میکرد. او در گذشته هدایتی در مقابل قدرت های آن زمان - حزب توده و مصدق - بود و امروز بمثابة این بدیل از وی دفاع میشود.

* * *

بهر روز مصدق آقایان و منافع ایشان حکم مینماید که از بار غارت آقای "مفید" و واسطه ایشان در کمرک، از دوست دولت فخریه انگلستان و از مدافعین - قوام السلطنه، از همزه بقائی و مکی، و پناه دهنده سر لشکر زاهدی دفاع نمایند. آری سرنوشت مصدق را دیدیم و سرنوشت آقای کاشانی را هنگامیکه "شاهنشاه" برای استمال و عیادت خدمت ایشان رسیدند را نیز دیده ایم. در آینده نیز بی شک شاهد وقایع بسیاری از این دست خواهیم بود.

توده های که زمانی بخوردشان داده میشد که گویا "اعلیحضرت" رهبری ملی شدن صنعت نفت را بدست داشته اند، اکنون با دهانی باز هادعاهاهایی همان سبک در مورد "روحانیت مبارز" هستند. روزی آن گفته میشد که شیخ فضل الله نوری از رهبران جنبش "مشروعیت" بوده است و مخالفینش یعنی مشروطه طلبان "مشتبی" "بهائی" و "کمونیست الاصل" بوده اند که پنهانی با سفارت فخریه "انگلیس" در تماس بوده اند. چندی بعد و باز در ادامه این منطق میشوند که روحانی عالی قدری چون آیت الله کاشانی در رهبری جنبش ضد امپریالیستی سالهای ۲۹ - ۳۲ قرار داشته و اگر بخاطر اشتباهات دکتر مصدق در مورد "اسلامی" نکردن جنبش نبود، ما امروزه در اواخر دهه سوم و اوایل دهه چهارم جمهوری اسلامی میبودیم. آقایان از این نیز فراتر میروند و تاریخ مبارزه را در تاریخ اسلام میبینند و نه تنها خائنین چون کاشانی - این همه به قاشی و مکی و حائری - و این دوست دربار را انقلابی جا میزنند بلکه عندالزوم به تحریف واقعیتی که هنوز در اذهان بسیاری از جوانان این مرز و بوم زنده است میپردازند، همین چندی پیش بود که آقای صادق خلخالی ادعا کرد که مسعود و مجید احمدزاده نیز مسلمان بوده اند و تا دم شهادت نماز و عبادت را فراموش نکرده اند. آقای خلخالی حتی مدعی شد که حماسه سیا هکل نیز بدست مسلمین انجام گرفته است.

حتی بعید نیست که در آینده ای نه چندان دور همین آقایان بصراحت اعلام نمایند که در روزهای قیام این کمونیست ها بوده اند که با بختیار و هو یز مذاکره ولایت شورای سلطنت تنظیم میکردند و روحانیون غیور سگربه سنگرمشغول فتح پادگانها و از بین بردن ارتش آریامهری بودند.

اما تحریف آقایان اگر در بسیاری از موارد برای کتمان نمودن حقایق است که امروز بر سرشان است، در مورد کاشانی علاوه بر آن قصد و نیت خاصی دنبال میشود. در پشت دفاع از کاشانی نه صرفاً

بمساحت ۴۰۰ متر در پل امیر بهادر در امیریه بود، منتهی بعلمت اینکه کوچه منزل ایشان ماشین رو نبود و پاسدارهای محافظ نمیتوانستند با ماشین به داخل کوچه بروند، ایشان خانه را به مبلغ ۳۷۰ هزار تومان فروخته و منزل جدیدی واقع در خیابان ابو سعید بمبلغ یک میلیون و نهصد هزار تومان خریداری کردند که البته در سند مالکیت گویا عدد ۱ سهواً جا افتاده است!! و شاید برای اینکه فروشنده خانه رسماً سود زیادی نبرد چون بهر حال سود زیاد در اسلام حرام است!! و شاید هم زبانمان لال

علاوه بر این آرشان برای مستضعفین دیگری نیز خانه هایی بسیار ارزان و با شرایطی بسیار سهل تهیه کرده اند. بعنوان مثال ایشان برای یکی از پسرهایشان خانه ای در خیابان جردن بمبلغ ناچیز یک میلیون و هفتصد هزار تومان خریده اند که باز عدد ۱ بدلیلی!!! در سند جا افتاده است. البته ایشان رعایت عدالت اسلامی را فرموده اند و برای اینکه به مستضعف دیگری یعنی فرزند دیگرشان ظلم نشود، خانه ای نیز برای او بمبلغ بسیار ناچیز یک میلیون و صد هزار تومان در خیابان هما مشعب از بلوار کشاورز خریده اند. اما گذشته از موارد فوق تا آنجا که ما مطلع هستیم، به ۴ مستضعف دیگر که از دست قضا از نوادگان این حضرت میباشند و فعلاً در خارج از کشور بسر میبرند نیز یک دستگاه آپارتمان ۴ طبقه در خیابان جردن اختصاص داده شده است. این خانه نیز بسیار ارزان قیمت بوده است و دارای اسباب و وسائل کافی میباشد. پدر بزرگ صرفاً مبلغی ناچیز یعنی: ۳۷/۰۰۰/۰۰۰ تومان بابت این بیت پرداخته است.

بهر حال از آنجائیکه بیان کلی فعالیت های بنیاد مسکن قرار است در ۱۵ روز آینده ارائه شود (بامداد ۱۰ فروردین)، ما بهمین مختصر کفایت می کنیم و بهمه ضد انقلابیون هشدار میدیم که سیهوده اینقدر دم از کارگر و زحمتکش نزنند، و چشم های خود را باز کرده و ببینند که جمهوری اسلامی چگونه منافع زحمتکشان را تامین میکند.

دادستانی انقلاب، سکوی پرش برای سرمایه‌دار شدن

انتشارات سازمان وحدت کمونیستی

- ۱ - پیرامون تغییر مواضع ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق ایران .
- ۲ - نکاتی درباره پروسه تجانس .
- ۳ - پروسه تجانس ، تبادل نظر بین سازمان چریک‌های فدائی خلق و گروه اتحاد کمونیستی (دفتر اول) .
- ۴ - استالینسم ، تبادل نظر (دفتر دوم) .
- ۵ - اندیشه مائوسه‌دون و سیاست خارجی چین (دفتر دوم) .
- ۶ - مرحله تدارک انقلابی .
- ۷ - مدخلی بر اقتصاد سیاسی (والیه - سالاما) .
- ۸ - مشکلات و مسائل جنبش .
- ۹ - بحران جدید سیاسی و اقتصادی رژیم و نقش نیروهای چپ .
- ۱۰ - چه نباید کرد؟ نقدی بر گذشته و رهنمودی برای آینده .
- ۱۱ - جنگ لبنان (از انتشارات مشترک سازمان وحدت کمونیستی و جبهه آزادیبخش فلسطین) .
- ۱۲ - مدخلی بر زندگی و آثار کارل مارکس و فردریش انگلس .
- ۱۳ - نشریه رهائی (تئوریک) شماره‌های ۱ و ۲ و ۳ و ۴ .
- ۱۴ - آنتی دورینگ (دفتر اول) .
- ۱۵ - در تدارک انقلاب سوسیالیستی .
- ۱۶ - انقلاب دمکراتیک یا سوسیالیستی .
- ۱۷ - مکاتبات مارکس و انگلس درباره ماتریالیسم تاریخی .
- ۱۸ - مارکسیسم و حزب .
- ۱۹ - تروتسکیسم سقط دیالکتیک لنینی .

★★★

همچنین جزوات زیر نیز توسط هواداران سازمان منتشر شده است .

- ۱ - نقدی بر درباره تضاد - اشهر مائوسه دون .
- ۲ - ترجمه نقدی بر "مبارزه طبقاتی درشوروی اشریتلهايم" اریل سوئیگی .
- ۳ - سیاست حزب توده قبل از انقلاب ، بعد از انقلاب .
- ۴ - در باره شوراها .



ولی علیرغم این مسائل بنیاد مستضعفین وارد ماجرا شد و شرکت را صادره کرد، ولی فقط ۱۳۰ سهم مابقی را و ۷۰ سهم آقای هادوی هنوز بجای خود باقیست .

البته داستان در اینجا پایان نمی‌رسد . بقرار اطلاع "ماحبان" شرکت ایرتویا ، در حال برنامه ریزی چند جانبه برای پس گرفتن شرکت هستند . ایشان از طرفی با کمپانی مرکزی در ژاپن تماس گرفته‌ و از آنها خواسته‌اند که اتومبیل تویوتا و وسایل یدکی و غیره به ایران بفرستند تا شعبه شرکت در ایران اجباراً تعطیل شود و آقایان بتوانند شرکتی با نام دیگر باز کرده و اتومبیل تویوتا و دیگر کالاهای وارد کنند و از طرف دیگر در حال مذاکره با عناصر صاحب نفوذ در قم (منتظری و مکارم شیرازی) هستند تا در صورت امکان براه حل بالا متوسل شوند و همین شرکت موجود را پس بگیرند .

لازم بتذکر است که چندی پیش عین همین مسائل در مورد شرکت داتسن انجام شد و بنیاد مستضعفین که این شرکت را صادره کرده بود ، بعد از تحویل ندادن وسائل یدکی توسط کمپانی اصلی در ژاپن به شرکت تصرف شده ، مجبور شد دوباره آنرا به "ماحبان" آن بازگردانند [۵]

در کشورهای سرمایه‌داری اروپای غربی و امریکائی، بسیاری از سیاستمداران بعد از کناره‌گیری از پستهای دولتی و احزابی با حقوقهای کلان به عنوان مدیر عامل، مدیرکل و غیره در شرکتهای بزرگ مشغول بکار میشوند البته بشرطیکه در دوران حیات سیاسی خود بطرق مختلف از منافع آن شرکت دفاع کرده باشند .

در رژیم شاه، سیاستمداران درجهین فعالیت "سیاسی" در شرکتها و کارخانه‌ها نیز شریک بوده و عضو هیئت مدیره و غیره نیز بودند .

ولی جمهوری اسلامی "نه شرقی، نه غربی" در این زمینه نیز نتواند کرده و تجربه‌ی جدیدی بدست داده است که سرمایه‌داران غربی باید آنرا بعنوان یک راه جدید، البته اگر اسلامی بودنش باعث ناراحتی ایشان نشود، بررسی کنند . این راه جدید، شیوه‌ایست که آقای هادوی، دادستان کل انقلاب سابق بکار برده است .

اواخر آبان و حدود اوایل آذر گذشته، وقتی صحبت از صادره شرکت "ایرتویا" (در بر گیرنده‌ی تویوتا - وارد کننده‌ی اتومبیل ساخته شده - فوجبران - دوربین عکاسی و غیره - و ایران ابزار - وارد کننده‌ی ماشین آلات ساخته شده) بمیان آمد، مدیر عامل شرکت به آقای هادوی مراجعه کرد و بوی پیشنهاد کرد در مقابله دریافت تعدادی از سهام از صادره قریب الوقوع شرکت توسط بنیاد مستضعفین جلوگیری کند . آقای هادوی نیز ۷۰ سهم از مجموع ۲۰۰ سهم شرکت تویوتا را بدون پرداخت حتی یک ریال تحویل گرفت ، ولی نه بنام خود بلکه بنام بنیاد انقلاب اسلامی که خود بنیانگذار و رئیس هیئت امنای آنست و متعاقب این امر در کیهان مقاله‌ای در مخالفت با صادره ایرتویا و شرکتهای مشابه نوشت و صد البته قسمت عمده را به بحث در مورد تویوتا اختصاص داد .

توضیح

بعلمت اشکالات فنی و مصادف شدن زمان انتشار رهاائی شماره ۲۶ با تعطیلات نوروز ، انتشار این شماره در موعد مقرر ممکن نگردید . از همین روشماره های ۲۶ و ۲۷ رهاائی توانمان و در تاریخ سه‌شنبه ۱۲ فروردین ماه منتشر شده است .



متن سخنان نماینده سازمان در میتینگ
آوارگان کامیاران در سندج

کردستان گورستان اشغالگران

سازمان وحدت کمونیستی بمشابه بخشی از جنبش کمونیستی ایران همچنان که در طی جنگهای گذشته هرچند با امکانات محدود خویش فعالانه شرکت داشته است، هم اکنون و از این پس نیز امکانات خویش را در اختیار جنبش مقاومت و همچنین اعتلا آن در کنار دیگر سازمانهای انقلابی قرار خواهد داد.

نوجه عملی این چنین بورسی از نظر افکار عمومی و همچنین قبل از همه شکست فاحش ارتش و سپاه پاسداران طی چند ماهه گذشته همگی مانع ندهاند که رژیم بتواند چون گذشته ترکناسی کرده و به سکر مقاومت خلق کسرد یورش برد.

چه بسا در هفتههای اخیر سازمانهای انقلابی با انجام عملیات نظامی موفق خود مستحکمی بر بوزهی این مهاجمین اشغالگر زدهاند. و باین ترتیب نشان داده شده است که کردستان را کورستان مرتجعین، اشغالگران و فاشیستها خواهند کرد.

سازمان وحدت کمونیستی بمشابهی بخشی از جنبش کمونیستی ایران هم چنان که در طی جنگهای گذشته هر چند با امکانات محدود خویش فعالانه شرکت داشته است، هم اکنون و از این پس نیز امکانات خویش را در اختیار جنبش مقاومت و همچنین اعتلا آن در کنار دیگر سازمانهای انقلابی قرار خواهد داد.

* بیروز باد جنبش مقاومت خلق کرد

* هر چه مستحکمتر باد صفوف بهم پیوستهی خلقها

* مرکب امیرالیم و ارجاع داخلی

اقتصادی - نظامی، و همچنین اشغال نظامی شهرها و آواره کردن مردم ساکن شهرها و روستاها بدیگر نقاط از سلاحهای زنک زده و رنگ باخته است که بی تاثیر بودن خود را در ارادهی آهنین خلق کرد، در طی جنبش چندین ماهه مقاومت کردستان داده است.

آوارگی مردم مبارز کامیاران به تنها مردم این مرز و بوم را وادار به عقب نشینی و گذشتن از خواستههای بحق خود نکرده بلکه با کمک و حمایتی که از آنها شده و نیز با شناختی که از ماهیت رژیم حاکم بر ایران دارند هر چه راسختر و بیش از پیش مصممتر، بر سر خواستههای بحق و مبارزاتی خود ایستاده و تاکنون بسا مبارزات خونین خود نشان دادهاند که تا آخرین قطرههای خون خود در مقابل حملات سیهانه و دد مناشانهی رژیم ضد خلقی حاکم خواهند ایستاد و در این راه همه نوع امکانات خود و دیگر خلقها را سکار خواهند گرفت، تا کردستان را از لوث وجود نیروهای مریع و سرکوبگر پاک سازند.

شکی نیست که رژیم جمهوری اسلامی در صدد نهاجمی دوباره به کردستان جهت باصطلاح خاموش کردن جنبش مقاومت خلق کرد میباشد، منتها مسائلی از جمله تضادهای درونی هیئت حاکمه، بحران سیاسی - اقتصادی، و همچنین

با اوج گیری و مداوم مبارزات انقلابی در کردستان و نقش ایمن مبارزات حق طلبانه در ارائهی شکل های مختلف مبارزاتی و همچنین سایر آن بر جنبشهای دیگر خلقهای ایران، ارجاع حاکم در صدد ایجاد نفوذ و دست زدن به توطئههایی از نوع آربامهری بوده و با کسبیل داشتن پاسداران و ارتش حامی سرمایه داران و دیگر نیروهای فشار و سرکوب با خیال خود سعی در متلاشی کردن این جنبش حق طلبانه و مترقی دارد. غافل از اینکه سودههای خلق کرد با تظاهرات، محمن و دیگر شکلهای مختلف مبارزاتی بیش از پیش وحدت صفوف بهم پیوستهی خود را بنمایش گذاشته و بدینوسیله نفوذ و انزجار خود را از اعمال حاکمیت رژیم ارتجاعی کنونی ایران ابراز داشته و ضمن اعلام طلوع طلبی، آمادگی خود را جهت ایستادن در مقابل هرگونه دسیسه و نهاجم نیروهای مریع و سرکوبگر اظهار داشته است.

خلق کرد بارها و بارها هم سرنوشتی خود را با مبارزات دیگر خلقهای ایران ابراز داشته و همیشه سعی در کمکهای مادی و معنوی خود بد جنبش دیگر خلقهای ایران داشت و دارد. توطئههایی از قبیل محاصرهی